

تأملاتی در زندگی شهری و روستایی سده های میانه ایران

• دکتر شهرام یوسفی فر

عضو هیأت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در نتیجه مطالعه وضعیت شهرنشینی و روستانشینی در تاریخ ایران بدون توجه به عمق چنین مسائلی اساسی به دریافت‌های ساده‌انگارانه از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران منجر می‌شود.

در مطالعه حاضر، برخی مقولات مربوط به زندگی جوامع شهری و روستایی و به‌ویژه انواع روابط بین شهر و روستا در سده‌های میانی تاریخ ایران مطرح و تحلیل می‌شود. رخدادهای سیاسی، اجتماعی و نظامی بزرگ ناشی از سقوط ساسانیان، دگرگونی‌های عمیقی در مناسبات اجتماعی ایران به وجود آورد: پیامدهای ناشی از سقوط ساسانیان و شتاب‌گیری زوال برخی نهادهای کهن و روند تغییر دین و تحولات فرهنگی-اجتماعی متلازم آن، تکوین حکومت‌های محلی، رشد مناسبات اجتماعی و اقتصادی شهری و روستایی و تحولات کلان سیاسی چون انحطاط حکومت عباسیان و ظهور حکومت‌های محلی در ایران، نشانگر روند عمیق و شتابان تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی در جامعه ایران سده‌های میانی بود. این شرایط پدیده‌های اجتماعی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. در این میان، روابط شهر و روستا به‌مانند تابعی از تغییرات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران قابل تفسیر و تحلیل است: رشد مناسبات کشاورزی و گسترش اقتصاد زراعی به‌مانند پیش‌زمینه ضروری برای رشد مناسبات شهری، سبب ترقی ارزش اراضی کشاورزی شد و این امر رغبت متمولان شهری را برای خرید زمین و سرمایه گذاری در روستا برانگیخت. در نتیجه گروه‌های مختلف شهری بهره‌بر از درآمدهای حاصل از زمین (مانند دیوان‌سالاران، نظامیان، تجار و غیره) روابط دیرپای اقتصادی و سپس اجتماعی را با جوامع روستایی پیرامون شهرها برقرار کردند. رابطه‌ی مزبور در کنار دیگر اشکال روابط اقتصادی شهر با روستا در مواردی چون تهیه مواد خام و اولیه، تأمین محصولات کشاورزی، فروش مصنوعات شهری در روستاها و نظایر این، حکایت از پیوند دوسویه‌ی شهر و روستا داشت. اشاره به این موضوع جنبه‌های بالارزش این بحث را نشان می‌دهد.

موجودیت روستاها در سرزمین ایران به سرآغاز فرود آمدن انسان‌ها از مناطق مرتفع به دشت‌ها و تأسیس اولین استقرارگاه‌های دائمی که نشانگر اشکال اولیه‌ی زندگی روستانشینی به‌شمار می‌رفت، باز می‌گردد. این شکل زندگی برای هزاره‌های متمادی مهم‌ترین شیوه‌ی زیست اجتماعی و اقتصادی مردمان این سرزمین بود. در نتیجه‌ی رشد و تکامل اجتماع روستایی، مراحل تقسیم اجتماعی کار متحقق شد و به آرامی از درون روند مزبور، مناسبات شهری به وجود آمد. با این که پیدایش شهرهای ایران الگوهای متفاوتی داشت؛ اما هر شهر از طریق بهره‌برداری از منافع و مازاد تولید روستاهای اقماری خود امکان ادامه حیات پیدا می‌کرد. از این رو، در بسیاری موارد بنیان‌گذاری یک شهر همگام با بنیان‌گذاری شماری روستا پیرامون آن بود و درواقع ارتباط شهر با روستاهای واقع در حوزه‌ی نفوذش اجتناب‌ناپذیر بود؛ زیرا شهرها بدون اتکاء به مناطق روستایی تحت سیطره‌اشان امکان حیات مستقل نداشتند. اما با وجود آن که می‌توان چنین تصویر کلی از وضعیتی شهرنشینی و ارتباط آن با روستاهای پیرامونش ترسیم کرد، ویژگی‌های تاریخ ایران ملاحظات و شرایط دیگری را در این موضوع مطرح می‌سازد که عنایت به آن‌ها ضروری است.

پیشینه‌ی کهن زندگی شهری و روستایی در ایران در ادوار متفاوت تاریخی جریان داشته است. تاریخ طولانی تجربیات مزبور در بستر جغرافیایی فلات ایران، که مناطق آن از شرایط بسیار متفاوتی با یکدیگر برخوردارند، وضعیت خاصی را به‌وجود می‌آورد. افزون بر این، تأثیر برخی عوامل سیاسی و اجتماعی در زندگی شهری و روستایی وضعیت مورد بحث را پیچیده‌تر می‌کند؛ به‌گونه‌ای که پیدایش و جریان زندگی شهری و روستایی در ایران از یک سو از ویژگی‌های دوره‌های مختلف تاریخی متأثر می‌شود و از این رو لازم است در هنگام مطالعه‌ی موضوع، تفاوت‌های هر دوره با سایر ادوار در نظر آورده شود و از سوی دیگر، گوناگونی شرایط جغرافیایی سرزمین ایران الگوهای متفاوتی از وضعیت شهرنشینی و روستانشینی را پدید آورده است؛



روستاشناسی در مراکز دانشگاهی غرب، مطالعات روستایی ایران، با همان روش‌ها و رویکردها به زمینه‌ها و موضوعات خاصی پردازد و با انگیزه‌ی غلبه بر مسائل ارضی و روستایی ایران تلاش‌هایی صورت گیرد. نتایج آن مطالعات نشان داد که این روش‌ها و رویکردها برای فهم دنیای کهن روستاهای ایران قابل تطبیق و استفاده نبودند. در واقع مطالعات روستایی در ایران هنوز شاخه‌ای درخور رشد و گسترش محسوب می‌شود و تاریخ روستا در ایران، از جمله جدی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی این شاخه است. پژوهش حاضر به مناسبات شهر و روستا در دوره‌ی میانه تاریخ ایران می‌پردازد. این موضوع از یک سو معطوف به مطالعه‌ی روابطی است که بین دو حوزه‌ی اجتماعی شهر و روستا برقرار بود و از سوی دیگر تعاملات اقتصادی این دو جامعه را مورد بازشناسی قرار داده و درصد تبیین ماهیت و مقوله‌بندی آن برمی‌آید. این مطالعه، دوره‌ای زمانی را از اوائل قرن پنجم ه. ق. و مقارن با پیدایش یک واحد سیاسی منطبق با قلمرو فرهنگی و اجتماعی ایران تا دوره‌ی حکمرانی مغولان، که تغییر و تحول اساسی در جامعه ایرانی به‌وجود آورد، دربرمی‌گیرد. این دوره‌ی زمانی در نزد گروهی از محققان با عنوان «سده‌های میانه» شناسایی می‌شود.

طرح موضوع

شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی جامعه‌ی متأخر ساسانی الگوی مشخصی از مناسبات روستاشینینی و شهرنشینی متحقق کرده بود. ولی تغییرات اجتماعی - اقتصادی در این جامعه و به‌ویژه پیروزی

با آن که دنیای تاریخی ایرانیان در اشکال جوامع روستایی، شهری و کوچ‌رو نظام یافته بود، تاریخ روستاها در سکوت و خاموشی فرو رفته و محققان به دلایل مختلف برای بازکاوی ابعاد زندگی آن جریان رغبت نشان نمی‌دهند. معدود تحقیقات انجام‌یافته در مورد تاریخ روستا در ایران، بیشتر از منظر اقتصاد سیاسی یا تشریح وضعیت مالکیت اراضی و تحولات نظام زمین‌داری در ایران بوده است. در حالی که در هزاره‌های متمادی، روستا و روستایی در امر عمران و آبادی سرزمین ایران بیشترین سهم را بر عهده داشته و از مهم‌ترین منابع تأمین هزینه‌های جاری بخش‌های مختلف حکومت، دیوان‌سالاری، ارتش و نظایر این‌ها به‌شمار می‌رفت. البته ثروت تولیدشده در روستاها، در عرصه‌هایی فراتر از این‌ها به گردش درمی‌آمد و موجبات استمرار زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه را فراهم می‌آورد. با همه‌ی این‌ها زندگی روستایی ساحت فراموش شده‌ی تاریخ ایران به‌شمار می‌رود.

ناسازگاری‌های مناسبات اجتماعی مدرن با مناسبات اجتماعی کهن جامعه‌ی ایران مهم‌ترین زمینه‌های غفلت از بازشناسی تاریخ روستاها را در ایران شکل داده است. شتاب گرفتن تمایلات مدرن‌گری میان ساحت‌های گوناگون دنیای سنت با شرایط امروزیین جامعه از هم گسیختگی به وجود آورده و به آرامی امکان فهم گذشته را سلب کرده است. تلاش‌های مردم نگاران ایرانی و غیرایرانی در ثبت و ضبط مقولات مربوط به دنیای کهن روستاها، قانع‌کننده نیست. افزون بر عوامل یادشده، ظهور مفهوم برداشت جدیدی از زندگی روستایی، در دوره‌ی پس از انقلاب صنعتی موجب آن شد که به پیروی از حوزه‌ی مطالعات

تغییرات اجتماعی - اقتصادی در این جامعه و به‌ویژه پیروزی مسلمانان، تغییرات تدریجی و اساسی در ساختارهای اجتماعی جامعه و مناسبات شهرنشینی و روستانشینی به وجود آورد

دیدگاه پژوهش: شماری الگوهای مختلف به منظور تبیین تاریخ ایران ارائه شده است، که میزان کارایی و سودمندی هر یک از آن‌ها با بحث و نقدهای بسیار روبه‌روست. از جمله درباره‌ی رابطه‌ی شهر و روستا در سده‌های میانه‌ی تاریخ ایران، می‌توان به نظریات مختلفی اشاره کرد که هر کدام در یک طیف فکری قرار می‌گیرند: نظریه‌ی زمین‌داری دیوانی (لمبتون)، شیوه‌ی تولید آسیایی، چندگونگی شیوه‌های تولیدی (رودنسون)، فنودالیسم شهری، فنودالیسم، و نظایر این‌ها. هر یک از نظریات فوق در پیدایش نظریه‌های وابسته به خود که از امکان تبیین‌گری بیشتری در تاریخ ایران برخوردارند، منشاء تأثیراتی نیز بوده‌اند، اما بررسی هر یک از آن‌ها در مورد یک دوره از تاریخ ایران، عملاً ناکارایی آن‌ها را نشان می‌دهد. از جمله در مورد چگونگی رابطه‌ی شهر و روستا در تاریخ ایران، نمی‌توان با توسل به یک الگو یا مدل تحلیلی به بررسی و تحلیل این مناسبات در سراسر تاریخ ایران پرداخت، زیرا افزون بر آن که شرایط جغرافیایی سرزمین ایران در پیدایش شرایط اجتماعی - اقتصادی متفاوت در ایران مؤثر بوده است، تفاوت‌هایی که در موقعیت حکومت ایران از نظر میزان تمرکز قدرت سیاسی در ساختار سیاسی و یا ضعف و پراکندگی حکومت بروز می‌کرد، خود به عنوان متغیری بسیار تأثیرگذار در تعیین چگونگی روابط کانون‌های شهری یا روستایی در جامعه ایران دخالت داشته است. برآمدن و تسلط شیوه‌های تولیدی در جامعه ایران تابع رشد مستمر و دائمی نیروهای تولیدی و تکامل مناسبات اجتماعی جامعه ایران نبوده است، بلکه در برخی مواقع تسلط شیوه‌ی تولیدی در یک دوره‌ی تاریخی را باید با عنایت به متغیرهای سیاسی و اتفاقات و حوادث مختلف که گاه منشاء بیرونی نیز داشته‌اند (تهاجم و تسلط قبایل صحراگرد) تحلیل و ارزیابی کرد. از این رو، در نگاهی کلی تاریخ اجتماعی ایران، ادوار مختلف تاریخی بدون آن که در امتداد یکدیگر باشند، گاه به صورت دوره‌ای پس رفته مشاهده می‌شوند. تنوع و گوناگونی مناسبات اجتماعی - اقتصادی در جامعه‌ی ایران، که ناشی از رشد ناهمگون سطوح رشد و تکامل مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران بود، نیز خود کاربست مدل‌های تحلیلی تمامیت‌گرا را در مقیاس یک دوره‌ی تاریخی با دشواری روبه‌رو می‌کند. به‌عنوان مثال برخی محققان تاریخ دوره‌ی مورد بررسی را - دوره‌ی سلجوقیان - براساس

مسلمانان، تغییرات تدریجی و اساسی در ساختارهای اجتماعی جامعه و مناسبات شهرنشینی و روستانشینی به وجود آورد و در نهایت مناسبات شهر و روستا دگرگون شد: شهر به عنوان کانون تولید پیشه‌وری و مبادله، محل استقرار اصحاب حرف و بازرگانان و دیگر جماعات شهری شد و رابطه‌ی شهر و روستا تابعی از داد و ستد اقتصادی و متضمن حفظ موجودیت مستقل هر یک از دو واحد اجتماعی - اقتصادی بود. به نظر می‌رسد حضور بیشتر مالکان زمین‌ها در روستاها، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی روستاهای این دوران را در شرایط متفاوت‌تری از ادوار پس از آن قرار می‌داد.

در پی بروز بحران‌های مالی در نزد حکومت‌های منطقه‌ای ایران و اقدام به واگذاری درآمدهای اراضی کشاورزی برای تأمین مقرری سپاهیان و کارمندان خود، در روابط شهر و روستا مناسبات جدیدی برقرار شد. مهاجرت ترکان صحراگرد و تشکیل حکومت سلجوقیان چند عامل متفاوت را در روند مزبور دخالت داد: اول تمایل و علاقه صحراگردان ترک به در اختیار گرفتن قلمروهای وسیعی که شهرها و روستاهای بسیاری در آن قرار داشتند؛ دوم، برآمدن حکومت سلجوقیان به عنوان حکومتی که بخشی از منافع و گرایشات این جماعات را رهبری می‌کرد و در ادواری از تاریخ خود از تمرکز و قدرت سیاسی - نظامی زیادی برای اجرای برنامه‌ها و تحقق گرایشات اجتماعی صحراگردان، برخوردار بود و سوم گسترش و نهادینه‌سازی رویه‌ی اقطاع‌داری در حکومت سلجوقیان. در نتیجه چنین شرایطی، الگوی روابط شهر و روستا که در نزد حکومت‌هایی چون آل بویه ظاهر شده بود، در دوره‌ی سلجوقیان تحولات اساسی و گسترده‌ای از سر گذراند و در جهت استقرار الگوی نوینی سیر کرد.

سوالات و محورهای قابل طرح و بررسی در این راستا چنین است: الف - آیا می‌توان بر اساس نظریات رایج در باب مناسبات تاریخی شهر و روستا در ایران، مانند نظریه‌ی وجه تولید آسیایی و نظایر این‌ها، رابطه‌ی بین شهر و روستا را در ایران در الگوی استقلال اجتماعی هر یک از دو واحد استقرار گاهی از دیگری در نظر آورد؟ ب - در صورتی که این نظریه قادر به تبیین مناسبات تاریخی شهر و روستا در ایران نباشد، الگوی بدیل که از امکان و قدرت تبیین‌کنندگی کاملی برخوردار باشد، چیست؟

به نظر می‌رسد: الف - با عنایت به وضعیت منحصربه‌فرد جغرافیایی و سرزمینی ایران در طول تاریخ آن، نظریه‌ی وجه تولید آسیایی قادر به توضیح وضعیت تاریخی رابطه‌ی شهر و روستا نیست و در بسیاری موارد ابعاد روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شهر و روستا در ایران را در نظر نمی‌آورد. سایر نظریات مختلف که مبتنی بر این نظریه و یا اصلاح آن به‌شمار می‌روند (نظریه‌ی جوامع خشک و پراکنده و نظایر این‌ها) نیز از تبیین این موضوع ناتوانند؛ ب - با عنایت به روابط گسترده و عمیق دوطرفه شهر با روستا در تاریخ ایران، ضروری است ابتدا با بررسی هر واحد استقرار گاهی انواع روابط بین دو جامعه را بررسی و در نهایت الگوی منطبق با واقعیت موضوع را طراحی کرد.



**حکومت سلجوقیان و دستگاه دیوان سالاری
آن که نقش اصلی را در تعامل با هر سه شیوه
تولیدی جامعه دارد، عامل اصلی برقرارکننده
وحدت کار اجتماعی در جامعه و در نتیجه
محافظه کاری و عدم تمایل به بروز تغییر در
هر یک از شیوه های تولیدی بود**

وجود داشت و از سوی دیگر در اثر روابط اجتماعی - اقتصادی که بین آن بخش های مختلف برقرار شده بود، فضای اجتماعی ای شکل گرفته بود که خود تابع هیچ یک از آن شیوه های چندگانه تولیدی نبود، بلکه برآیندی کلی از آن اشکال محسوب می شد. قابل ذکر است که در هریک از شیوه های تولیدی موجود در جامعه دوره سلجوقی، به دشواری می توان قالب مشخص و دقیقی را در مورد یک شیوه تولیدی، به نحوی که از قابلیت کاربست در سراسر سرزمین ایران را داشته باشد، استخراج و در پیش گذارد. به عنوان مثال شیوه زندگی کوچ رویی با آن که یکی از اشکال موجود در جامعه سلجوقی بود، اما همه آن گونه جوامع از نظر نوع روابط کار و مناسبات تولید، تحت تأثیر زمینه های مساعد طبیعی و شرایط اقلیمی، مجاورت با کانون های شهری و سایر مواهب دیگر از مناسبات اجتماعی - اقتصادی رشد یافته تری از سایر جوامع کوچ رو که در شرایط غیر مساعد طبیعی بسر می بردند، از سطوح متفاوت رشد اجتماعی برخوردار بودند. از این رو نمی توان جوامع مختلف کوچ رو را در یک دوره ی تاریخی (چون سلجوقیان) در یک الگوی مشخص تعریف و تبیین کرد (یوسفی فر، ۱۳۸۶).

صورت بندی اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران در دوران میانه، ساختاری اجتماعی را نشان می دهد که در آن چند شیوه تولیدی در مجاورت یکدیگر وجود داشتند که با یکدیگر روابط متقابل نیز برقرار می کردند و در اثر روابط متقابل، هر کدام در شرایط سازگار با یکدیگر قرار داشتند. براین اساس چون هر یک از شیوه های تولیدی خصلت کاملاً خودبسنده ای نداشتند، هیچ کدام از خصلت هژمونیک (استیلاجویانه) نسبت به دیگری برخوردار نبودند. زیرا هر سه شیوه تولیدی شناسایی شده در جامعه ایران در تحت عامل متفوق دیگری که نه برآیند یک شیوه تولید، بلکه برقرار کننده نظارت مؤثر بر هر سه شیوه تولیدی است، قرار داشتند.

حکومت سلجوقیان و دستگاه دیوان سالاری آن که نقش اصلی را در تعامل با هر سه شیوه تولیدی جامعه دارد، عامل اصلی برقرارکننده وحدت کار اجتماعی در جامعه و در نتیجه محافظه کاری و عدم تمایل به بروز تغییر در هر یک از شیوه های تولیدی بود. در واقع حکومت و ابزارهای اداری - نظامی آن به شکل مستقیم با هر یک از اشکال زندگی اقتصادی و اجتماعی در جامعه روابط برقرار و از طریق غصب و دریافت مازاد تولید آن بخش ها، از تکامل شیوه های تولیدی جلوگیری می کردند و در عین حال شرایط مناسب برای نزدیک گردانی شیوه های تولیدی مختلف به یکدیگر و تداخل عناصر هر شیوه در دیگری را فراهم می آورد. به عنوان مثال سکونت مالکان روستا در شهر که دلالت بر جریان انتقال مازاد تولید روستایی به شهر و به گردش درآمدن آن در فعالیت های اقتصادی شهری بود، یا اسکان سران عشایر و قبایل در شهر یا روستاها، که در حکم جریان مازاد تولید جامعه عشیره ای به شهر یا روستا بود و نیز خرید اراضی روستایی توسط دیوانیان یا تجار که رویکرد مخالفی را در شیوه تولید شهری نشان می داد، هم چنین زمین داری حکومتی یا دخالت حکومت

مناسبات اقطاع داری بررسی می کنند؛ اما بدون تردید نمی توان با این نظریه همه تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه ی ایران را در دوره سلجوقی توضیح داد.

درواقع طرح بحثی چون شهر و روستا در ادوار میانه تاریخ ایران به دلایلی چند دشوار به نظر می رسد، زیرا از یک سو مطالعات روشمند که در تاریخ ایران انجام شده باشد، بسیار اندک است و از سوی دیگر این موضوع از پیچیدگی هایی برخوردار است، زیرا باید بالضرورة دو متغیر شهر و روستا را با عنایت به سایر متغیرها بررسی کرد و هریک از آن دو خود بنا به ویژگی هایی که دارند در شرایط تحول یابنده و پویا قرار داشته و از دوره ای به دوره دیگر وضعیت های متفاوتی را نشان می دهند. از این رو با عنایت به چنین مشکلاتی ناگزیر از آن هستیم که مدلی تحلیلی برای مطالعه موضوع مورد نظر در این دوره ی تاریخی ارائه کنیم.

رویکرد تحلیلی در این بحث چنین است که در دوره ی سلجوقیان در نتیجه ی کاربست رویه اقطاع داری به عنوان ابزار پرداخت غیرمستقیم و غیر نقدی به بخش نظامی و دیوان سالاری و سایر گروه های جامعه، وضعیتی حاکم شد که در آن گروه های مختلف، بدون آن که در جمله ی قشر زمیندار و ملاک جامعه قرار گیرند و از فرهنگ بهره برداری از زمین برخوردار باشند، به بهره کشی مستقیم از اراضی کشاورزی واقع در روستاها پرداختند. در نتیجه روند انتقال مازاد تولید روستایی به شهرها، که محل اقامت این مالکان جدید - اقطاع داران - بود، و تمایل به افزایش رویه های استثمار کشاورزان شتاب گرفت. در نتیجه روستاها از طریق نظام مباشرت و اقطاع داری هر چه بیشتر به شهرها وابسته شدند. درواقع در این دوران، شهر و روستا هر دو گاه در یک واحد اقطاعی قرار می گرفتند.

در دوره ی سلجوقیان از تسلط یک شیوه ی تولیدی نمی توان سخن گفت. در سده های میانه، به صورت هم زمان چند روش برای تولید فرآورده های مورد نیاز جامعه وجود داشت (یوسفی فر، ۱۳۸۲). در این وضعیت گاه میان روش های به ظاهر متفاوت ارتباطات چندسویه ای برقرار می گردید تا در نهایت اجزاء مزبور به صورت بخش های هماهنگ، یک ساختار تشکیل دهند و در تعامل با یکدیگر نیازهای جامعه خود را برآورده سازند. به عنوان مثال، در دوره ی سلجوقی وضعیت خاصی حاکم بود که در آن از یک سو چندگونه شیوه تولیدی در بخش های مختلف جامعه

در امر تولید کالا در شهرها و بسیاری موارد این چنینی حکایت دارد از وجود نوعی مداخلات یا تعاملات شیوه‌های تولیدی با یکدیگر و نیز نقش حکومت در برقراری نظارت عالی بر هر یک از شیوه‌های تولیدی، که به استحاله مناسبات تولیدی، پسرفت و پیشرفت آن‌ها نیز می‌انجامید. (یوسفی فر، ۱۳۸۶)

مفهوم ناحیه شهری: الگویی برای تحلیل مناسبات شهری در سده‌های میانی

شهر در ایران موجودیت مستقل از روستاهای پیرامون خود نداشت، بلکه در ارتباط متقابل با جوامع روستایی پیرامون خود معنا یافته و قادر به استمرار زندگی اقتصادی و اجتماعی خود می‌شد. از این رو بر خلاف تصویری که از شهر قرون وسطای غرب بر ادبیات شهرشناسی تاریخی مطرح است، که براساس آن شهر موجودیت اجتماعی - اقتصادی مستقلی داشته و بنا به اختلاف شیوه تولیدی خود با جامعه روستایی ناسازگار بوده و در تقابل قرار داشته است، جامعه شهری در ایران در ارتباطات متقابل با جامعه / جوامع روستایی پیرامون خود بوده است. شهر ایرانی با مجموعه روستاهایی که در حوزه اداری، اجتماعی، اقتصادی خود داشت، همچون یک واحد سرزمینی و به هم پیوسته به نظر می‌رسید.

اشارات منابع به روستاهایی که به شهرهای مختلف تعلق داشتند، حکایت از آن دارد که پیوستگی شهر و روستا/ روستاهای پیرامونش تا به آن اندازه بوده است که در ذهن صاحب نظران مسائل جغرافیای شهری روزگار کهن، مفهوم و نظری که دلالت بر موجودیت مستقل شهر از روستا نماید، ملاحظه نمی‌شود. زیرا در هر مورد که وضعیت یک شهر مورد بررسی قرار می‌گیرد، به صورت کاملاً مشخص وضعیت روستاهای آن شهر نیز مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند. این پیوستگی شهر و روستا که در منابع جغرافیایی و سایر منابع سده‌های میانه منعکس است، مهم‌ترین دلیلی است که سبب می‌شود مفهوم منطقه شهری، به عنوان مفهومی کلیدی برای شناسایی موجودیت شهر و روستا در دوره مورد بحث، کاربرد داشته باشد.

شهرهایی که در پیرامون خود روستاهایی داشتند در این دوره بسیار بودند که از آن میان به برخی از آن‌ها، برای توضیح مفهوم مورد بحث اشاره می‌شود: در مورد شاورغر (در اسپنجاب) گفته شده «بزرگ است و روستاهایش بسیارند» (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۳۹۵)؛ چغانیان شانزده هزار دیه داشت (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۱۱)، نیشابور دوازده روستا داشت که هر روستا یک صد و شصت دهکده داشت (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۱۶۷)؛ فره «روستایی داشت که شامل شصت قریه» بود (ابن حوقل ۱۳۶۶: ۱۵۷)؛ طوس کوره‌ای بود که بیش از یک هزار دیه داشت (ابوالفداء ۱۳۴۹: ۵۱۹)؛ شهر قرنین در سیستان «دیه‌ها و روستاها» بسیار و فره شصت دیه داشت (جیهانی ۱۳۶۸: ۱۶۴)؛ استوا که خوره‌ای از نیشابور بود نود و سه دیه داشت (حموی ۱۳۸۰، ج ۱، جزء اول: ۲۲۰-۲۱۹)؛ ارومیه شهری بود که دیه‌های بسیار داشت (قزوینی ۱۳۷۸: ۳۵۲-۳۵۱).

۳۵۱)، اشروسنه «روستاهای بسیار» داشت (حدود العالم ۱۳۷۲: ۳۳۶)؛ هرات در روستاهایش چهارصد قریه کوچک و بزرگ وجود داشت (ابن رسته ۱۳۸۰: ۲۰۲)؛ قریه ریوند که یک ربع نیشابور بود زیان بر پانصد دیه داشت (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۴)؛ در صغانیان شانزده هزار روستا وجود داشت (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۳۸۷).

مفهوم حومه شهر

افزون بر آن که روستاهای واقع در منطقه یک شهر، به آن شهر منسوب بوده و با آن شناسایی می‌شدند، یک شهر از ناحیه‌ای به نام حومه نیز برخوردار بود. اشارات منابع به این امر تا حد زیادی توضیح آن وضعیت را در بر دارد: شهر خیزر و سروات در فارس، در حومه‌اش جامع و منبر وجود داشت (ابن بلخی ۱۳۷۴: ۲۹۰-۲۸۹). حومه شهر سمرقند معادل شش هزار جریب و خود شهر پنج هزار جریب و شهر درونی دو هزار و پانصد جریب داشت (بار تولد ۱۳۶۶، ۱: ۲۱۱-۲۰۹). گاه در حومه شهر کاروانسراها، خانه‌ها و دکان‌ها، که به عنوان یک منزلگاه و اترآگاه تا شهر بود، وجود داشتند (ابن جبیر: ۳۱۶). در بسیاری موارد دیه‌ها در حومه شهر قرار داشتند که متصل به شهر به‌شمار رفته و یا با رض و دیوار شهر مجاور بودند (به عنوان مثال کرمان (پوراحمد ۱۳۷۰: ۹۷) و بخارا چنین بودند (بار تولد ۱۳۶۶: ۲۷۴-۲۷۳). در نیشابور محمدآباد، نام دیه‌ی بود که به شادباخ پیوسته بود (بیهقی: ۶۰۹-۶۰۸). گاه در حومه شهر بازار نیز وجود داشت. از جمله در شهر کیش (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۰۹) یا شهر باراب (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۳۹۴-۳۹۵). باغات و مزارع اصلی شهر در حومه شهر قرار داشت. مانند رامهرز (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۶۱۷)؛ یا گزارش از وجود باغ‌ها در حومه رون بزرگ (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۹۲). امری که باعث می‌شد روستاهایی چند در آن مزارع و باغات وجود داشته باشد. مردم شهرها اغلب برخی از ماه‌های سال را در این فضاها می‌گذراندند. مانند شهر خجند (تورسان زاد ۱۳۷۷: ۱۵۵). گاه با احداث دیواری حومه شهر و کلیه مزارع، باغات و عمارات و دیه‌ها در فضای درون شهر قرار داده می‌شدند. شهر تبریز در عهد مغول نیز چنین بود (مستوفی ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۲). در بسیاری از شهرها، حومه شهری نقش مهمی در تامین مایحتاج شهریان در زمینه مواد غذایی و محصولات کشاورزی بر عهده داشت (بررسی شهرهای دوره باستان و ساسانی: پیگولوسکایا ۱۳۶۷: ۳۷۴).

در واقع حومه شهر به عنوان منطقه‌ای که گرداگرد فضا یا

حومه شهر به عنوان منطقه‌ای که
 گرداگرد فضا یا دیوارهای یک شهر
 را در برمی‌گرفت، منطقه‌ای بود که از
 مرکز شهر فاصله قابل ملاحظه‌ای داشت



هم شکستن اراده شهریان در ادامه مقاومت با پایمالی و انهدام تأسیسات آبیاری و باغات و مزارع پیرامون شهر اقدام می کردند و از این طریق امکان ادامه زندگی طبیعی را از مردمان شهر سلب می نمودند. در صورتی که جنگها در زمان رسیدن محصول اتفاق می افتاد، کلیه محصولات کشاورزی توسط سپاهیان دشمن مصادره و مورد استفاده قرار می گرفت.

بنابراین منطقه حومه شهری با آن که در خارج از دیوارهای شهر گسترش یافته بود، و گاه در درون خود روستاهای بزرگ و کوچکی را جا داده بود، اما به طور مشخص حد فاصل آخرین قلمرو منطقه شهری با مناطق روستایی وابسته به شهر بشمار می رفت. این ویژگی در تقابل آشکار با خصلت شهر فتووالی در اروپا قرار دارد (یوسفی فر ۱۳۸۶). حومه شهری را برخی از مؤلفان سده های بعدی تحت عنوان بلوکات یاد کرده اند.

ج - مفهوم ناحیه شهری

مفهوم ناحیه برای اشاره به مفهوم حوزه نفوذ شهری، در نزد مؤلفان سده های میانه نیز کاربرد داشته است. به عنوان مثال ابن حوقل در مورد اصفهان اشاره دارد در آن شهر دو ناحیه بزرگ دارد: یکی برخوار که دارای صد ضیعه است و ناحیه دیگر روستای که کاوسان است که پیرامون آن را در روستاهای بسیار فرا گرفته است (ابن حوقل: ۱۱۰). در مورد کش گفته شده که «... او را ناحیتی است آبادان...» (حدودالعالم ۱۳۷۲: ۳۲۰-۳۱۹). مفهوم ناحیه گاه به مفهوم اعمال (جمع عمل) در فضای شهر و توابع

دیوارهای یک شهر را در بر می گرفت، منطقه ای بود که از مرکز شهر فاصله قابل ملاحظه ای داشت و فاصله مزبور به حدی بود که حومه شهر را چون منزلگاه و بارگاه اصلی شهر در می آورد. در منطقه حومه شهری کالاهای و مال التجاره هایی که به مقصد شهر حمل می شدند در مؤسسات و اقامتگاه های واقع در آن جا توقفی کوتاه داشته و سپس به سوی مقصد خود در درون شهر به حرکت درمی آمدند. مهم ترین کارکرد اقتصادی منطقه حومه شهری، در زمینه فعالیت کشاورزی و تولید محصولات غذایی و نیز فعالیت دامپروری و پرورش چارپایان بود. به گونه ای که همین امر باعث می گردید بیرون شهر چهره های روستایی به خود بگیرد. نکته مهم این که تأسیسات آبیاری و کشاورزی در این منطقه در اثر ضرورت های ناشی از رفع نیاز غذایی مردم شهر و نیز تهیه مواد خام پیشه وری به وجود آمده بود و سپس در نتیجه سرمایه گذاری شهریان، گسترش و توسعه پیدا می کرد (یوسفی فر، ۱۳۸۶).

حدود و وسعت حومه شهر تا آن جا گسترش می یافت که اراضی زیر کشت و باغات شهر پیش رفته بود. پس از آن مرزهای قلمرو روستاهایی شروع می شد که در حومه شهر واقع نبودند ولی جزو منطقه شهری بشمار می رفتند. جالب آن که جماعات ساکن در منطقه حومه شهر، جزو شهریان محسوب می شدند و در مواقع بروز خطر و جنگها، به مانند مردمان شهرها، در پشت حصارهای شهر پناه می گرفتند. در حالی که در این مواقع شدیدترین صدمات به منطقه حومه شهری وارد می شد. زیرا سپاهیان خصم برای در

بنا به شرایط جغرافیایی و طبیعی سرزمین ایران، اشکال متفاوتی از زندگی روستایی ظهور یافته است که تفاوت‌های محسوسی را بین انواع روستاها و تفاوت در سطح رشد مناسبات اجتماعی و اقتصادی پدید آورده است

آن نزدیک می‌شد. مفهوم ربع نیز در معنای نزدیک به ناحیه ب هکار می‌رفت جز این که دلالت بر یک چهارم کل ناحیه شهر می‌گردید. (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۲۱۴ و ذنیل ۱۳۶۷: ۱۳).

اساسی‌ترین فایده و کارکرد مفهوم ناحیه یا اعمال شهری در حوزه امور اداری، دیوانی و سیاسی بود. در کل، یک ناحیه شهری همچون یک واحد اداری - سیاسی در نظر گرفته می‌شد که در امر تخصیص مالیات‌ها عوارض یا جمع‌آوری آن موارد به راحتی شهر اصلی شهرهای زیر مجموعه آن و کل روستاهای واقع در محدود مشخص یک ناحیه شهری، مورد حساب و کتاب قرار می‌گرفت (یوسفی فر ۱۳۸۶). این رویه باعث می‌شد مفهوم ناحیه شهری کاربرد وسیعی در نزد عوامل اجرایی سده‌های میانه پیدا کند، زیرا با تقسیم نواحی کشور به حوزه‌های مالیاتی، خردترین جزء یک حوزه مالیاتی ناحیه‌ای بود که منطبق بر ناحیه شهری می‌شد (بررسی از این امر در دوره مغول: پطروشفسکی، ۲۰۹: ۲۰۸). در یک ناحیه شهری مالیات‌های مقرر هر منطقه شهری به شهر مرکزی ناحیه شهری ارسال می‌شد. مقدسی در مورد شهر بیار که در ناحیه قومس بود گوید: روزی یکی از اهالی بیار نزد امیرنصرین احمد سامانی رفت و از وی درخواست کرد خراج آن شهر را کاهش دهد و دیوان‌های بسیار را به نیشابور بازگرداند. تنها یک ده ماند که خراجش به قومس می‌رفت. (مقدسی: ۲، ۵۴۹). در مورد شهر قم نیز چنین بود (قمی ۱۳۶۱: ۳۱-۳۰). در فرمان اعطای دیوان استیفاء مرو آمده است «استیفاءی جملگی: اسناد و نامه‌های خطه مرو از شهر و روستا و نواحی و جوانب قصبه...» و اگذار می‌شود (موید ثابتی ۱۳۴۶: ۴۲).

چون در تاریخ میانه ایران نمی‌توان پدیده شهر را به عنوان موجودیتی مستقل از روستا در نظر آورد و به مطالعه آن پرداخت ضروری است از مفهوم ناحیه شهری برای این منظور بهره برد. این برداشت در نزد حافظ ابرو هنگامی که در مورد توابع و نواحی هرات سخن گوید چنین آمده است: آنچه در جلگه هرات است و متصل شهر، آن را بلوکات خوانند (حافظ ابرو ۱۳۴۹: ۱۵).

در تحقیقات تاریخی ما به شمار می‌رود. بنابراین هر آنچه که در باب روستاشناسی ایران در سده‌های میانه مطرح می‌گردد، در حد طرح مقدمات لازم برای طرح بحث در مورد موضوع رابطه شهر و روستا است. از این رو هر یک از حوزه‌های مفتوحه در این باب ظرفیت آن را دارد که خود به محور مطالعاتی در باب تاریخ روستاهای ایران تبدیل شود.

سابقه طولانی پیدایش روستانشینی در ایران سبب شده است که در فرآیند نام‌گذاری این شکل زندگی اجتماعی - اقتصادی، از واژگان مختلفی استفاده شود که الزاماً مفاهیم و معانی یکسانی را عرضه نمی‌کنند. از این رو واژه‌گانی چون «ده»، «دهکده»، «روستا»، «آبادی»، «قریه»، برای نامیدن واحد اجتماعی - اقتصادی «ده» به کار برده می‌شوند، و حتی استفاده از واژه «آبادی» برای اشاره به «شهر» نیز رایج بوده است. این امر سبب می‌گردد تدقیق و تمییز استفاده از اطلاعات منابع تاریخی با دشواری روبرو شود. مقوله قدمت طولانی مناسبات روستایی در ایران از جهات دیگری نیز مشکلاتی پیش می‌آورد. از جمله آن که بنا به شرایط جغرافیایی و طبیعی سرزمین ایران، اشکال متفاوتی از زندگی روستایی ظهور یافته است که تفاوت‌های محسوسی را بین انواع روستاها از نظر نوع معیشت، شکل کالبدی، سازمان‌های اجتماعی، خودبسندگی اقتصادی یا تعامل با شهرها و در نهایت تفاوت در سطح رشد مناسبات اجتماعی و اقتصادی پدید آورده است. بنابراین در مطالعه تاریخی روستانشینی در ایران به دشواری می‌توان از الگوی مشخص زندگی روستایی در ایران سخن گفت (یوسفی فر ۱۳۸۶).

مطالعات در باب وضعیت روستانشینی در ایران به طور کلی از اواخر دهه ۱۳۳۰ ه. ش. آغاز می‌شود. پس از آن که سیاست‌گذاری‌های کلان کشور به سوی اجرای برنامه‌های توسعه‌ای جهت گرفت، ضرورت شناخت شهر و روستا برای برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی محسوس شد؛ اما تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روستاشناسی به‌طور کامل عاری از جنبه تاریخی آن بود. تعمق در جهت‌گیری‌های آموزشی و پژوهشی کشور نشانگر آن است که نمی‌توان و نباید از گشوده شدن بابی در این خصوص امید داشت. تنها دریچه‌ای که در این زمینه به وجود آمده است، توجه به محورها و زمینه‌های مطالعاتی در موضوع وقف و تاریخ موقوفات ایران است که به آرامی از زاویه اختصاص موقوفات روستایی به مصارف شهری مباحثی را مطرح می‌نماید. اما این زمینه پژوهشی به خودی خود از شرایط لازم برای گشودن زمینه‌های ضروری برای رشد مطالعات روستانشینی تاریخی در ایران برخوردار نیست.

تعریف روستا

با عنایت به فقدان مطالعات منظم و دقیق در مقوله روستا و روستانشینی در ایران، پرداختن به امری چون تعریف روستا و نظایر این گونه موضوعات با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو خواهد بود. جالب آن که شماری از صاحب نظران مطالعات روستایی

روستا در سده‌های میانی تاریخ ایران

در مقایسه با تعریف و مشخصات زندگی شهری، زندگی روستایی شکل زندگی متفاوت دیگری را عرضه می‌کند. با آن که زندگی روستایی یکی از کهن‌ترین مناسبات اجتماعی در تاریخ ایران است، مبحث روستاشناسی تاریخی، بابتی ناگشوده



**با آن که زندگی روستایی یکی از کهن ترین
مناسبات اجتماعی در تاریخ ایران است،
مبحث روستاشناسی تاریخی، بابی ناگشوده
در تحقیقات تاریخی ما به شمار می رود**

بابکان واژه «رستاک» برابر «ده» به کار رفته است. از این رو رستاق به احتمال در برابر محل مسکون، به عنوان سرزمین مزروعی به کار می رفت (پیگولوسکایا ۱۳۶۷: ۲۴۱-۲۴۰). بعدها به طور کلی تعریف یاقوت حموی از روستا شیوع داشت که «... رستاق .. روی هم معنی مرتب و منظم ...» دارد و در نزد ایرانیان «... از رستاق جایی را می خواهند که دیه و کشتزار بسیار دارد و آن را درباره شهرهایی مانند بغداد و بصره به کار نمی برند، پس رستاق نزد ایرانیان به جای سواد در اصطلاح مردم بغداد است و از خوره و استان کوچک تر می باشد.» (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ۳۸). در حدودالعالم رستاق به معنای مجموعه دهکده های یک استان آمده است و در مسالک و الممالک قصبه را برای روستا استعمال می کند (یاقوت، ۱۳۸۰: ۱۹۱-۱۹۰). در واقع به نظر می رسد واژه روستا به معنی زمین مزروع و مسکون خارج از شهر بکار می رفت و جای معینی نسبت به ده داشته است (خسروی ۱۳۵۸: ۲۹). از این رو رویکرد منطقه ای داشتن و اهمیت دار بودن تولیدات کشاورزی در روستا، برداشت دیرپایی بود که در نزد مؤلفان مختلف وجود داشت. از توضیحات ابن حوقل چنین برمی آید که وی روستا را منظومه و مجموعه ای از مزارع، دهات و قصبه ها می دانست که دارای زیربخش هایی مانند قصبه (آبادی مرکزی)، قریه (آبادی مستقل)، قلعه و کلاته (کوچک تر از قریه) و مزرعه (فضای کشت و کار) بود (ابن حوقل ۱۳۶۶: ۲۴ به بعد). به طور کلی در نزد محققان روستا سکونت گاه و جامعه ای تعریف می شود که شامل ده یا قریه ای است همراه با مزارع، باغات و پوشش طبیعی اطراف آن گردید (رضوانی، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۰).

اصطلاح بلوک از دوره صفوی به بعد در مورد فضای روستا به کار برده می شد. اما از دوره مشروطیت به بعد اکثر افراد روستا را با ده یکی دانسته اند و روستا را کوچک ترین واحد اجتماعی و کوچک ترین مرکز تجمع و حیات انسانی در کشور در نظر آورده اند. حصول این برداشت عملاً حکایت از تغییر دیدگاه قبلی پیرامون واژگان روستا و شهر داشت. با عنایت به بسیاری تحولات و تغییرات که در معنای این واژه رخ داده است این تعریف از روستا به نظر کارآمدتر می آید که «... روستا پهنه ای جغرافیایی و واحد برنامه ریزی است که معیشت اکثر سکنه آن از داد و ستد متقابل بین عوامل تجدیدپذیر طبیعی و رفتار انسان حاصل می شود و دارای نقش اصلی کشاورزی، دامداری و باغداری و نیز صنایع و خدمات وابسته است و سکونت گاه های کوچک و بزرگ همگن

خود از وجود ابهامات و کلی گویی های محققان و دست اندر کاران مطالعات روستایی انتقاد می کنند و بخشی از موانع رشد مطالعات روستایی را به این عامل مربوط می دانند.^۱

واحد های موسوم به روستا در تاریخ ایران با اسامی گوناگونی نام گذاری شده است. به نظر می رسد نام روستا و نقش و تعریفی که از آن در نزد مردمان هر دوره وجود داشت، با علت وجودی استقرار گاه روستایی در ارتباط بود و از این رو نام و برداشت از مفهوم مورد استعمال در مورد یک روستا طی قرون مختلف باقی می ماند. در ذیل مهم ترین اسامی که برای نام گذاری روستاهای ایران به کار می رفت، مورد اشاره قرار می گیرد.

واژه آبادی به معنای سکونت گاه، به طور کلی بیشتر معنایی عامیانه داشته و در مورد «نقطه ای معمور و مسکون» روستایی و در برخی موارد در مورد شهر نیز به کار می رفت. واژه آبادی از ریشه آپاتیه پهلوی و به معنای «دایر و معمور و مسکون و پر جمعیت و کشت و زرع» است. این واژه در فارسی باستان مرکب از پیشوند (آ) یعنی مهی و افزونی و (پات) از ریشه (پا) به معنی پاییدن آمده و معنای (آپات) به خوبی حفاظت و حمایت شده می باشد. (Nyberg Henrik Samuel: ۱۹۷۴، part two, p. ۲۵). به نقل از اشرف ۱۳۵۸: ۷۷۱-۷۶۶). یاقوت حموی در توضیح واژه «آباد» می آورد این واژه «... که بسیار در پسوند نام شهرها و دیه ها و روستاها، در این کتاب [معجم البلدان] می آید مانند اسدآباد، رستم آباد، حصن آباد، که اسد نام کسی و آباد در فارسی به معنی ساخته شده است. پس معنی آن ساخته ای اسد است و مانند آن بسیار است» (یاقوت حموی ۱۳۸۰: ج ۱، بخش نخست: ۳۹). بر این اساس آبادی در معنای مکانی که تأسیس مدنی غیر شهری در آن بر پا شده است، حداقل در قرن هفتم ه. ق سابقه داشته است. اما به نظر می رسد شیوع و کاربرد بیشتر واژه آبادی در معنای هر استقرار گاه معمور و مسکون، اعم از شهر و روستا در دوره قاجاریه صورت گرفته است. در بسیاری از آثار دوران قاجاریه واژه آبادی در معنای «نقطه مسکون»، شامل محلات مسکونی «ده» یا «قصبه» و گاه «شهر» به کار رفته است (اشرف ۱۳۵۸: ۷۶۹-۷۶۸).. اما باید عنایت داشت که این واژه معادل و همراه واژه های «ده» و «قریه» به کار می رفته است. در حالی که مفهوم آبادی به عنوان «نقطه مسکون» با آن مفاهیم متفاوت بوده است. زیرا ده و قریه معمولاً شامل آبادی (سکونت گاه) و کشت زارهای اطراف آبادی است. یعنی ده و قریه معمولاً هم «مسکون» است و هم «مزروع»، اما واژه آبادی دلالت بر «نقطه مسکون» داشته و تنها محلات معمور و مسکون ده و قریه و مزرعه و حتی شهر را در بر می گرفت (اشرف ۱۳۵۸: ۷۶۸-۷۶۹).

واژه روستا از سابقه و دیرینه روشن تری از واژه آبادی برخوردار است. در دوره پیش از ورود مسلمانان تقسیمات ارضی کوچک تر از کوره عنوان رستاق (= رستاق) داشت و به نظر می رسد رستاق معادل بخش یا ناحیه بود. در مواردی نیز به نظر می رسد رستاق مقابل شهر قرار داشت. از جمله در نامه تنسر و کارنامه اردشیر

واقع در آن پهنه، هر یک نام و نقشی جداگانه داشته، جای مشخص و نقش تکامل‌دهنده خاص خود را در مجموعه روستا دارا می‌باشند». (حسینی ابری ۱۳۷۸: ۶۲).

واژه ده نیز از جمله دیگر واژگانی است که در نزد محققان جدید با اختلاف در برداشتها و تعیین مصادیق روبرو بوده است و در بسیاری موارد تفاوت بین معانی آبادی، روستا، ده و قریه مشخص نیست (برای ملاحظه مواردی چند از تعریف ده، ر.ک: ودیعی ۱۳۵۲: ۲۲، ۳۵-۳۴ و ۴۶؛ و راسخ- بهنام: جامعه‌شناسی ایران: ۱۹۲-۱۸۵). به عنوان مثال ده در یک تعریف «صورت اولیه ظهور و استقرار آدمی در قالب یک قلمرو یا واحد جغرافیایی» آمده است (ودیعی ۱۳۵۲: ۴۱ و تعریف مفصل‌تر آن، ۴۹). که بر اساس آن نمی‌توان از چنین تعریف کلی برداشت درستی در ذهن حاصل کرد. ده در زبان پهلوی (Deh) و در پارسی باستان دَهِیو (Dahyu) به معنی سرزمین و در اوستا به شکل دَخیو (Daxyu) آمده است. به گونه‌ای که اشاره شد همین واژه نیز چونان سایر واژگان مورد استفاده جهت شناخت استقرارگاه‌های غیر شهری تحولات مفهومی و واژگانی مختلفی را از سر گذرانده است. به عنوان مثال در دوره باستانی ایران و از جمله در دوره ساسانیان، ده افزون بر آن که کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری بود، به منطقه روستایی گفته می‌شد که مرکز آن شارستان خوانده می‌شد. در دوره‌های بعد نیز مرکز منطقه روستایی (یعنی ده) را قصبه (یعنی مرکز) ترجمه کردند و بسیاری از قدما در برابر واژه ده، که در زبان عربی به معنای مرکز بزرگ (شهر) یک منطقه است، استعمال می‌کردند. ده در دوره ساسانیان در یک نظام اقتصادی - اجتماعی مستقل قرار داشت. ده از نظر ریخت‌شناسی یک شارستان داشت که در آن برج و بارو تعبیه شده و پیرامون آن برزن‌ها، باغ‌ها، کوی‌ها، بازار، آسیا و گاه کاخ‌ها (دستگرد) که در آن مهتران ده زندگی می‌کردند، قرار داشتند. کشت‌زارها و چراگاه‌ها در پیرامون شارستان قرار می‌گرفت. شارستان نوعی دژ روستایی و محصور بود. رئیس ده یعنی رئیس منطقه روستایی، دهگان یا مهتر یا کدخدا خوانده می‌شد (خسروی ۱۳۷۰: ۶۶۳). چنین برداشتی از ده حاصل تکامل مناسبات اجتماعی روستائینینی در ایران بود. براساس تقسیمات اجتماعی در ایران باستان (دوره ماد - هخامنشی) نمانه به مفهوم خانه و خانواده گسترده بود که پائین‌ترین رده تقسیمات اجتماعی بشمار می‌رفت و بیس نوعی دهکده بود و واحد اقتصادی - اجتماعی بشمار می‌آمد، مردمان ساکن در آن اغلب ساختار عشیره‌ای داشتند که آبادی‌نشین شده بودند. بیس از نظر تقسیمات اجتماعی بالاتر از نمانه‌ها قرار داشت. روستای بیس‌ها، بیس‌پتی بود که معادل دهگان دوره ساسانی بشمار می‌رفت. و زنتوها بالاتر از بیس قرار داشتند. دهیو به سرزمین، ایالت و منطقه اطلاق می‌شد و در واقع قبیله‌های متحد را در بر می‌گرفت. حاکم دهیوها، دهیوپت خوانده می‌شد. در دوره ساسانی بود که با گسترش روستائینینی و روند فروپاشی نظام عشیره‌ای که توأم با برآمدن مرکزیت شدید در نظام اداری کشور بود، «ده بد»ها از رؤسای ایالات به رؤسای مناطق کوچک

روستایی (یا همان ده‌ها) تنزل یافته و نام «دهبت» به «دهگان» تبدیل شد. از این‌رو، دهگان به مهتر یک ده و در معنای قدیمی آن در معنای رئیس یک منطقه کوچک روستایی اطلاق می‌شد (خسروی؛ همان؛ ۶۵۵-۶۵۴). به این ترتیب در تاریخ اجتماعی ایران ده یا دهکده یک واحد تشکیلاتی بود که اساس حیات اجتماعی را تشکیل می‌داد و در آن گروه‌هایی از مردم خود را برای همکاری اقتصادی و سیاسی متشکل می‌کردند (لمبتون ۱۳۶۲: ۳۷ و بررسی‌های دیگر از مفهوم ده: نیک خلق، جامعه‌شناسی روستایی: ۳۵).

اقتصاد زراعی و مناسبات تاریخی زمین‌داری در روستاها
 به طور کلی اقتصاد روستایی در تاریخ ایران براساس شیوه تولیدی استوار بود که فعالیت اصلی آن را کشاورزی و پرورش احشام تشکیل می‌داد. روستا پایه اصلی تولید کشاورزی به شمار می‌رفت. مالکان یا اجاره‌داران زمین بنا به حقوق مختلفی که از آن برخوردار بودند، بر جماعات روستایی نظارت داشتند و سلطه خود را اعمال می‌کردند. روابط زمین‌داران و کشاورزان براساس اشکال گوناگونی از مالکیت تا روال‌های اجاره‌داری استوار شده بود که در هر حال به آنان اجازه می‌داد، که به صورت مستقیم یا از طریق مباشرانشان، بخشی از درآمد حاصل از کشت و زرع زمین یا پرورش احشام در محیط روستاها را به خود اختصاص دهند. شیوه محاسبه مساحت زمین‌ها به طور معمول براساس واحد جفت (گاو) که معادل مقدار زمینی که یک جفت گاو در یک روز شخم می‌زد، صورت می‌گرفت. اساس تقسیم آب بین روستائیان نیز براساس قواعد ناشی از حقوق مالکیت زمین و آب بود که در بیشتر موارد داوران و ناظرانی که مقیم روستا بودند مامور سامان دهی به این امر می‌شدند (یوسفی فر ۱۳۸۶).

در بیشتر موارد روستائینی که خود در زمره خرده‌مالکان نبودند، بر روی زمین مالکان حاضر در روستا یا مقیم شهر کار می‌کردند. اغلب روستائیان تنها مالک نیروی کار خود بودند و زمین و ابزار کار، چهارپا و آب از طرف مالک تأمین می‌گردید که این روال اساسی تقسیم محصول به دست آمده بود. در مورد باغات میوه نیز تقسیم محصول براساس شرایط مختلف بین کشاورزان

در گونه‌شناسی شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی روستاهای ایران باید از گونه‌های روستایی تحت تسلط اقتصاد طبیعی تا روستاهایی که در حالت بینابین دو گونه اقتصاد طبیعی و شهری قرار داشتند و در نهایت روستاهای تحت تأثیر اقتصاد بازار و تولید خرده‌کالایی یاد کرد

در باب وضعیت اقتصادی روستاهایی که در شرایط اقتصاد طبیعی قرار داشتند، اطلاع درستی در اختیار نداریم. به نظر می رسد این گونه روستاها در اثر شرایط تکامل تدریجی مناسبات اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته و به زندگی خودبسند و مستقل اقتصادی خود ادامه می دادند

از این رو، نظر مالکان بزرگ را به سوی خود جلب نمی کردند. در چنین روستاهایی تولید کشاورزی و پرورش احشام و سایر فعالیت های اقتصادی در حد رفع تکافوی احتیاجات روزمره اهالی روستا و پرداخت حقوق مالکانه و مالیات های مقرر به حکومت بود (یوسفی فر ۱۳۸۶).

اما وضع روستاهایی که در مجاورت شهرهای متوسط قرار داشتند، اندکی متفاوت بود. در این روستاها امتیازات برخوردار از امکانات اندک مبادله با شهر و نیز علاقمندی کم مایه تر قشر شهرنشین متوسط به تملک زمین و باغات در روستاها، یا تردد کاروان ها و مسافری از حدود روستا، امکان رشد اجتماعی و اقتصادی را برای روستا فراهم آورده و جامعه روستایی را از شرایط ایستایی خاص اقتصاد طبیعی خارج می کرد. در این روستاها حضور عوامل و نمایندگان مالکان و نیز واسطه های اقتصاد شهری، که جهت خرید اضافه محصولات کشاورزی مورد نیاز شهریان در آن جا حضور می یافتند، تأثیرات متفاوتی را بر جای می گذارد (یوسفی فر ۱۳۸۶).

در گونه دیگری از روستاها که در مجاورت شهرهای بزرگ قرار داشتند، اقتصاد زراعی که از اقتصاد شهری متأثر بود، قرار داشت. در این روستاها بخش زیادی از محصولات کشاورزی برای مصرف شهریان صادر می شد. مقدسی در مورد یکی از این گونه روستاها چنین گوید: «روستای استوا، روستایی بزرگ است در کنار راه نسا. در میان این روستاها حاصل خیزتر و پرغله تر از آن نیست. بیشتر خواربار نیشابور را تأمین می کند. کشت زارهایش دیمی اند. پوشاک بسیار صادر می کند.» (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۶۷-۴۶۶)، و شهریان متمول، سرمایه گذاری های وسیع در رشته های مختلف زراعی و باغداری انجام می دادند و این امر بر رونق امور اقتصادی روستاها بسی می افزود. هم چنین علاقه شهریان به گذران اوقات خود در محیط روستایی به تحول و تکامل مناسبات اقتصادی روستایی در این گونه روستاها می انجامید. از این رو، وضعیت اجتماعی و میزان بهره مندی روستائیان چنین روستاهایی از حد معمول سایر روستاها مناسب تر بود و رفاه و برخوردار بودن بیشتری در نزد آنان مشاهده می شد (یوسفی فر ۱۳۸۶). اما این روستاها در عین حال که از مزایای مجاورت با شهرها برخوردار بودند، عوارض ناشی از تعامل با اقتصاد شهری را نیز پذیرا می شدند. به عنوان مثال بروز بحران در اقتصاد شهری، به سرعت نتایج زیان بارش را در اقتصاد این روستاها نشان می داد. در دوره سامانیان، قیمت یک زمین به مساحت یک جفت گاو که دوازده هزار درم سنگ نقره بود، در موقع رکود و بحران اقتصادی دوره های بعد، که پول نقره در دست مردم کاهش پیدا کرد، هر جفت به چهار هزار درم سنگ نقره خرید و فروش می گردید. در ایام بحران مزبور گفته می شد ضیاع کوشک مغان، در حدود بخارا، به رایگان می دادند و کس نمی خرید (نرخسی ۱۳۶۳: ۴۴-۴۳).

در آن دسته از روستاهایی که در حوزه نفوذ مستقیم اقتصاد شهری قرار داشتند و در جریان تعامل اقتصادی با شهر وارد شده

و باغداران و مالکان صورت می گرفت. در مجموع روابط و قراردادهای مورد عمل در مناسبات کشاورزی براساس حقوق شریعت تعریف شده بود و انواع مختلف مورد عمل در سرزمین ایران را در بر می گرفت.

به نظر می رسد برخلاف تصویری که وضعیت اقتصادی ایران در سده های میانه را به صورت تابعی از یک الگوی ثابت و فراگیر اقتصادی در نظر می آورد، باید وضعیت اقتصادی روستاهای ایران را براساس معیارهای مهمی چون وضعیت جغرافیایی و طبیعی منطقه، دوری و نزدیکی روستا به شهر، حاصل خیزی اراضی و وفور آب، دسترسی مواصلاتی و نظایر این ها، واجد دسته بندی دقیقی دانست. به عنوان مثال روستاهایی که در مجاورت شهرهای بزرگ قرار داشتند، به میزان زیادی از اقتصاد شهری متأثر بودند و در معرض رسوخ و نفوذ اقتصاد بازار قرار داشتند. خرید املاک کشاورزی، باغات و گله های متعلق به شهریان در روستاها نشانه هایی از این مناسبات بود. در حالی که روابط روستاها با شهرهای متوسط و نیز روستاهایی که در فواصل بعیدتری از شهرها قرار داشتند، به گونه دیگری بود. هر چه فاصله روستا از شهر بیشتر می شد، اقتصاد طبیعی بر آن سلطه بیشتری می یافت، که تعداد این روستاها نیز بسیار زیاد بود. بنابراین در گونه شناسی شکل بندی اجتماعی - اقتصادی روستاهای ایران در دوره مورد بحث باید از گونه های روستایی تحت تسلط اقتصاد طبیعی تا روستاهایی که در حالت بینابین دو گونه اقتصاد طبیعی و شهری قرار داشتند و در نهایت روستاهای تحت تأثیر اقتصاد بازار و تولید خرده کالایی یاد کرد (یوسفی فر ۱۳۸۶).

در باب وضعیت اقتصادی روستاهایی که در شرایط اقتصاد طبیعی قرار داشتند، اطلاع درستی در اختیار نداریم. به نظر می رسد این گونه روستاها در اثر شرایط تکامل تدریجی مناسبات اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته و به زندگی خودبسند و مستقل اقتصادی خود ادامه می دادند. روابط مالکیت در این گونه روستاها در الگوی خرده مالکی و زمین داری در مقیاس کوچک می گنجید و از این رو، می توان روستاهایی را در این حوزه در نظر آورد که از وضعیت رشد یافته اقتصادی و اجتماعی برخوردار نبودند و

بودند، فعالیت‌های مختلف اقتصادی در جریان بود: در برخی از روستاها فعالیت‌های معدن‌کاوی و تصفیه کانی‌های مختلف غلبه داشت و حرفه اصلی مردمان این روستاها را تشکیل می‌داد (فقیهی ۱۳۶۵: ۷۸۵-۷۸۲). اگرچه شمار چنین روستاهایی اندک بود.

اما در باب شمار بیشتری از روستاهای این دوران گزارش‌هایی در باب رواج فعالیت تجاری در آن‌ها یا اشتغال بخش عمده‌ای از ساکنان آن روستاها در امور داد و ستد در دست است. فعالیت تجاری در روستاها در دو شکل کلی موسمی و دائمی در جریان بود. تشکیل بازارهای هفتگی، ماهانه یا حتی سالانه در روستاهای معین سبب می‌گردید که وجه غالب فعالیت ساکنان چنین روستاهایی در امور داد و ستد جهت گیری شود (سلطان‌زاده ۱۳۶۷: ۲۵۱؛ خسروی ۱۳۵۸: ۳ به بعد؛ توصیف بازار روستایی در منطقه کرمانشاهان، ابن فقیه ۱۳۴۹: ۳۰). برخی اشارات از وجود بازار و حرفه بازرگانی بین مردمان دیه‌های مختلف خبر می‌دهد. نرشخی گزارشی در مورد دیه اسکجکت در حوالی بخارا دارد (نرشخی ۱۳۶۳: ۱۸ و ۲۱-۲۰؛ قریه شرغ (یا جرغ) (بار تولد ۱، ۱۳۶۶: ۳۳۹) و روستای خرقان سفلا در حدود بخارا (بار تولد ۱، ۱۳۶۶: ۲۷۹)، و قریه طواویس در حدود بخارا (بار تولد ۱، ۱۳۶۶: ۱، ۲۳۸) چنین وضعیتی داشتند (برای ملاحظه نمونه‌های بیشتر، ک: سلطان‌زاده: بازارها در شهرهای ایران؛ در: شهرهای ایران؛ ج ۲: ۴۱۳ به بعد). در شماری از روستاها نیز فعالیت‌های پیشه‌وری رایج بود. در برخی از روستاها پیشه‌ورانی زندگی می‌کردند که البته بخشی از اوقات خود را به امور کشاورزی مصروف می‌داشتند، اما در هر حال به تولید محصولات مختلف می‌پرداختند. تعداد اندکی از این روستاها وارد مرحله تولید کالایی نیز شده بودند، به گونه‌ای که کالاهای تولیدشده در آن‌ها از جنبه‌های کاملاً حرفه‌ای و تخصصی برخوردار بود و تولید آن‌ها برای صادرات به بازار شهرهای مختلف صورت می‌گرفت (یوسفی فر ۱۳۸۶). گزارش‌هایی در مورد بافت و صادرات وسیع کرباس در اسکجکت (نرشخی ۱۳۶۳: ۱۸)، یا رواج پیشه جولا‌هی و پشم‌ریسی در تون (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۷۱)، بافت زندینچی خوب در دیه وردانه در حدود بخارا (نرشخی، ۲۲)؛ وجود حرفه سکاکی و کاردگری در دیه ازجاه (محمد ابن منورمیهنی ۱۳۶۱: ۲۰۳ و ۱۹۲) و رواج حرف زره‌گری در قریه بالای باب‌الابواب (قزوینی ۱۳۷۳: ۶۸۰). و این امر جدای از اشتغال معمول کشاورزان به تولید برخی مصنوعات ساده برای رفع احتیاجات معمول و روزانه خود بود.

روابط تولیدی در روستاهای ایران از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بود: در تناسب و بنا به اقتضات شرایط طبیعی و اقلیمی گوناگون ایران، رویه‌های محلی و بومی معمول گردیده بود و این امر در نهایت تفاوت‌هایی را در مناسبات تولیدی کشاورزی بوجود می‌آورد، افزون بر این سیاست‌گذاری‌های حکومت‌های مختلف که در طول زمان در امر زمین‌داری و شیوه بهره‌برداری از عواید ارضی صورت گرفته بود، نیز خودبه‌خود رویه‌های مختلفی را

به‌وجود آورده بود و در هر دوره تاریخی ناهمسانی‌هایی را در این خصوص پدیدار ساخته بود. (یوسفی فر ۱۳۸۶). به‌طور کلی در دوره اسلامی، انواع مسلط مالکیت زمین در اشکال اراضی دیوانی، خصوصی، وقفی و خالصه دسته‌بندی می‌شدند. شایان توجه است که در این دوره گرایش‌های اجتماعی که با تلاش‌های نظری صورت‌بندی می‌شد، در جهت ارجاع مالکیت ارضی یک قلمرو به امام یا سلطان تقویت می‌گردید. نظام الملک طوسی از جمله مشهورترین نظریه‌پردازان این مقوله بود که با نظریه معروف ملک متعلق به سلطان است به عملیاتی کردن این نظریه در حوزه عمومی پرداخت (نظام‌الملک طوسی ۱۳۷۲: ۲۸). در اثر چنین گرایشی بود که واگذاری زمین به افراد بر اساس اقطاع، به مهم‌ترین رویه بهره‌برداری از عواید ارضی در سده‌های میانه تبدیل شد.

از سده چهارم ه. حکومت مرکزی برخی حقوق عمومی در

در این دوره گرایش‌های اجتماعی که با تلاش‌های نظری صورت‌بندی می‌شد، در جهت ارجاع مالکیت ارضی یک قلمرو به امام یا سلطان تقویت می‌گردید

زمینه مالیات‌ها و اراضی را به افراد قدرتمند که خدماتی به حکومت ارائه کرده بودند، واگذار نمود. در ابتدا حقوق موردنظر فقط شامل جمع‌آوری عایدات بود، اما به تدریج خود زمین نیز تحت نظارت این افراد درآمد. اقطاع، درابتدا، به واگذاری‌های خاصی مانند واگذاری مدت‌دار اراضی (قطاع) اطلاق می‌شد که با در نظر گرفتن حقوق مربوط به فروش، هبه و توارث از اراضی خالصه واگذار و مالیات عشر نیز از آن‌ها دریافت می‌گردید (اقطاع التملیک، واگذاری مالکیت زمین). از دوره آل بویه به بعد، واگذاری اراضی یا عایدات آن نیز شامل اقطاع شد که در ازای انجام خدمات نظامی واگذار می‌شد و گیرنده آن تنها حق استفاده از عایدات ملک را داشتند (اقطاع الاستغلال، واگذاری غیر موروثی اما مادام‌العمر، جهت استفاده از عین و نمات و عواید آن) و از هیچ حقوقی نسبت به ساکنان روستاها برخوردار نبود. این گونه اقطاع تحت نظر دیوان جیش قرار داشت که امور مربوط به ارزیابی مالی زمین، نظارت بر نگهداری صحیح اقطاع، بازپس‌گیری و تقسیم مجدد آن، و رعایت شرایط از سوی اقطاع‌دار را انجام می‌داد. (Buhid.Cahen:EI۲) اما طبیعی بود که روابط زمین‌داری براساس الگوی تعریف‌شده فوق مدت زمان زیادی نیاید و روابط اقطاع‌داران با کشاورزان و نیز بهره‌برداری از عواید زمین دچار دگرگونی‌هایی گردد. در دوره سلجوقیان تحول دیگری در این روال ظاهر گردید: واگذاری اقطاع نه تنها برای

مرکزی روابط آنان با جوامع روستایی به رابطه‌ای خصمانه و بهره‌کشی یک‌سویه تبدیل می‌شد.

ب) اقطاع نظامی، که از نظر ضوابط و حقوق تابع الگوی کلی اقطاع‌داری سلاجقه بود و در اداء خدمات برای مدتی مشخص به نظامیان واگذار می‌گردید. گاه عواید این گونه اقطاع‌ها برای تدارک تجهیزات و مایحتاج سپاهیان حکومت اختصاص می‌یافت (لمبتون ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۰). در صورتی که ارتباط عامل نظامی مقطع با حکومت قطع می‌شد یا اشکالاتی در نگاه‌داری اقطاع بروز می‌کرد، این امتیاز از وی سلب می‌شد.

ج) اقطاعی که به مأمورین دربار یا دیوان‌سالار واگذار می‌گردید تا بدون آن که در اقطاع خود اقامت گزینند، تنها از عواید آن برخوردار گردند، و با اقطاع دیوانی تفاوت داشت. به عنوان مثال به وزیر سلجوقی اقطاعی واگذار می‌گردید که معادل یک دهم محصول زمین بود. این امر تفاوت اصلی اقطاع نظامی و دیوانی را با این نوع اقطاع نشان می‌دهد. (لمبتون ۱۳۷۲: ۱۴۷-۱۴۳).

د) اقطاع شخصی نیز به صورت مادام‌العمر و گاه موروثی واگذار می‌گردید و از مالیات‌های مقرر نیز معاف بود.

در کنار مالکیت حکومت، دیگر اشکال مالکیت عبارت بودند از: املاک خالصه، شامل ملک خصوصی سلطان بوده و میزان آن در نتیجه تغییرات مختلف تغییر پیدا می‌کرد. «دیوان خاص» از طرف سلطان عهده‌دار امور اداره این اراضی، مانند واگذاری به عنوان اقطاع، نظارت بر اقطاع‌داران یا جمع‌آوری حقوق سلطان از آن املاک بود. این املاک به صورت ارث به فرزندان او منتقل می‌گردید.

املاک خصوصی، نیز شکل گسترده‌تر مالکیت بود که در اختیار لایه‌های مختلف زمین‌داران بود. منشاء این گونه مالکیت به روال‌هایی چون توارث، خریداری، احیاء اراضی موات یا در اختیار گرفتن املاک دیوانی، در اثر مرور زمان، بازمی‌گشت. به‌طور معمول افزون بر جماعت دهقان، بخشی از متمولان جامعه نیز به منظور متنوع کردن منابع درآمدی خود یا افزایش آن، به خریداری املاک اقدام می‌کردند تا از عواید زمین بهره‌برند، گاه در اداء خدماتشان زمین‌هایی را دریافت می‌کردند. به دلیل غیبت این گروه از مالکان در روستاها، نمایندگان یا مباشران آنان امور مربوطه را اداره می‌کردند. رویه غالب در بهره‌برداری از این گونه زمین‌ها بر الگوی قرارداد مزارعه استوار بود. در این روش مالک سهم خود از محصول را پس از برداشت آن و کنار گذاشتن مالیات حکومت، دریافت می‌کرد (لمبتون ۱۳۷۲: ۱۴۷-۱۴۳). افزون بر آن که گاه تفاوت‌هایی در رویه‌های مزبور به چشم می‌خورد، این رویه به ظاهر تعریف‌شده، مانع از تحمیلات حکومت بر مالکان و زارعان نمی‌شد. موارد بسیاری از فروپاشی مناسبات تولید زراعی به دلیل تحمیلات و زیاده‌ستانی‌های عوامل حکومتی و ملاکان که به فرار جماعت روستایی و انحطاط کشاورزی منجر می‌گردید، گزارش شده است (یوسفی فر ۱۳۸۶).

مالکیت وقفی، شکل دیگر ملک‌داری در این دوران بود که اشارات بسیاری در باب اختصاص املاک به منظور برقراری

امور نظامی‌گری، بلکه برای پرداخت‌های غیرنقدی به کارکنان سطوح خرد و کلان حکومت در پیش گرفته شد. این دوره شاهد تحول آرام مالکیت اقطاع‌داران، در کنار افزایش حقوق مربوط به حکومت در پیش گرفته شد. نظام الملک طوسی در دوره اقتدار خود سعی کرده بود رویه واگذاری اقطاع‌ها و وظایف و اختیارات اقطاع‌داران را تحت قواعد مشخصی درآورد. وی در سیاست‌نامه، در گفتاری که تحت عنوان «اندر مقطعان و بر رسیدن از احوال، تا با رعایا چون می‌روند» آورد، تأکید کرد واگذاری اقطاع، واگذاری عایدات زمین بوده و مقطع هیچ نوع حقی نسبت به مردمی که در آن اراضی زندگی می‌کردند، ندارد؛ و در غیر این صورت اقطاع بازگردانده می‌شد، زیرا «.. ملک و رعیت همه متعلق به سلطان است». (نظام الملک طوسی ۱۳۷۲: ۲۸). اما به وضوح مشخص است که تأکید وزیر در این جمله بر آن است که اقطاع‌داران چه حقی ندارند و چه نباید بکنند و این امر دلالت ضمنی بر آن دارد

در دوره اقتدار حکومت مرکزی، اقطاع‌داران تنها در حدود اختیاراتی که داشتند عمل می‌کردند، اما به هنگام ضعف حکومت مرکزی روابط آنان با جوامع روستایی به رابطه‌ای خصمانه و بهره‌کشی یک‌سویه تبدیل می‌شد

که در دوره او اقطاع و اقطاع‌داری معضلات بسیاری را در شیوه بهره‌برداری از زمین و نیز پیامدهای گوناگون ناشی از قدرت‌گیری اقطاع‌داران در قلمروهای اقطاعی به وجود آورده بود.

با آن که در دوره سلجوقی اقطاع‌ها در چند دسته مشخص قرار گرفتند، اما یقیناً تمامی تغییرات و تحولاتی را که در شیوه واگذاری اقطاع‌ها یا حقوق اقطاع‌داران در این دوره به وجود آمد، نمی‌توان بر اساس تقسیم‌بندی مزبور توضیح داد. به‌طور کلی در اقطاع‌ها حق جمع‌آوری برخی از مالیات‌ها یا مرسومات به اقطاع‌دار واگذار می‌گردید یا اقطاع‌دار از برخی مالیات‌ها و مرسوم‌ها معاف می‌گردید. به منظور جمع‌آوری مالیات‌ها و اداره امور قلمرو اقطاعی، برخی اختیارات به مقطع واگذار می‌شد. (لمبتون ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۱۵). اشکال اصلی اقطاع‌ها دوره سلجوقی به شرح زیر بود:

الف) اقطاع دیوانی، که اختیارات خاصی از سوی سلطان به مقطع واگذار می‌گردید: که گاه شامل نظارت کامل بر تشکیلات و امور اقطاع، اختیار عزل و نصب مأمورین دیوانی قلمرو اقطاعی، اختیار واگذاری برخی مناطق اقطاعی به افراد زیر دست می‌شد. سلطان در فرمان خود رعایای منطقه مزبور را به اطاعت از مقطع و شناسایی اختیارات مورد بحث دستور می‌داد (لمبتون ۱۳۷۲: ۱۲۰-۱۱۶). در دوره اقتدار حکومت مرکزی، اقطاع‌داران تنها در حدود اختیاراتی که داشتند عمل می‌کردند، اما به هنگام ضعف حکومت

مالکیت وقفی، شکل دیگر ملکداری در این دوران بود املاک وقفی بیشتر از اموال شخصی فرد، که در مالکیت آن شائبه‌ای وجود نداشت، تأمین می‌گردید. اما گاه برخی املاک دیوانی نیز وقف می‌شد

از پیشرفت‌های خطی و منظم یا انسداد و تصلب طولانی مدت سخن گفت (یوسفی فر ۱۳۸۶). به عنوان مثال شهر سجاس نزدیک سهرورد در اول دو شهر بود و در حمله مغول خراب شد و سپس از هر کدام به قدر دیه‌ی مانده بود. (لسترنج ۱۳۶۷: ۲۴۱). میانه نیز در قرن چهارم هـ. ق شهری پرجمعیت بود و پس از حمله مغول به قدر دیه‌ی مانده بود (لسترنج ۱۳۶۷: ۱۸۳). مورخ دیگری اشاره دارد قصبه‌های بادغیس قبل از تهاجم مغولان هر یک بیست هزار و سی هزار نفر جمعیت داشت که در اثر قتل‌عام از بین رفتند (حافظ ابرو ۱۳۴۹: ۳۳). از بین رفتن شمار کثیری از روستاها سطح روابط بین استقرارگاه‌های روستایی و شهری را کاهش و مناسبات اقتصاد طبیعی را بر آن کانون‌ها تسلط می‌داد.

دوم) موضوع سلسله‌مراتب اقامت‌گاه‌های روستایی و شهری در سده‌های میانه را نیز نمی‌توان براساس یک الگو توضیح داد. اشارات مختلف مأخذ در دسترس تاننداه‌ای می‌تواند توضیحی بر این موضوع باشد. به عنوان مثال ابن حوقل اشاره دارد «کوره» سرزمینی است که چند قریه را شامل می‌شود و هر «قریه» حتماً باید «قصبه» یا «شهری» داشته باشد که «کوره» مزبور به نام آن قصبه یا شهر خوانده شود (ابن حوقل ۱۳۶۶: ۱۵). در مورد جاجرم اشاره شده که روستایی کوچک بود که شهری بزرگ با جامع و بارو و ۷۰ دیه داشت یا ری که «دیه‌های گران‌مایه» و «روستاها سنگین» دارد. (مقدسی ۱۳۶۱: ۵۷۵). تفاوت بین روستا و ده در اشارات جغرافیانگاران آن دوران منعکس است. از جمله ابن فقیه گوید اصفهان هفده روستا دارد و در هر روستا ۳۶۰ دهکده کهن است، به جز دهکده‌های نوآباد. (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۹۸). اشاره مقدسی در مورد اسفرااین وضعیت دیگری را نشان می‌دهد: «اسفرااین روستایی بزرگ است، در شهرهای این روستاها مهم‌تر از آن نیست». (مقدسی، ۲۱۳۶۱: ۴۶۶). نیشابور به عنوان یکی از خوره‌های خراسان بود که چهار شهرستان داشت. نیشابور دوازده روستا داشت که هر روستا یک‌صد و شصت دهکده داشت. (ابن فقیه ۱۳۴۹: ۱۶۷، حدودالعالم ۱۳۷۲: ۲۹۲). شهر ازدیان - در خُلم - «شهری کوچک» بود اما «روستا، دیه‌ها و کشت‌زارهای بسیار» داشت. (مقدسی: ۲، ۴۴۰). در قم «رستاق‌ها، دیه‌ها را در بر می‌گرفتند». (قمی ۱۳۶۱: ۵۷-۵۶). روستای استوا در حدود نیشابور دو شهر داشت خوجان، که چندان بزرگ نبود و دور از جاده و پشت کوه بود و یک بازار

درآمدهای وقفی برای مدارس، مساجد، رباط‌ها و مشاهد متبرکه یا برگزاری برخی مراسم و آئین‌های دینی و فرهنگی وجود دارد. املاک وقفی بیشتر از اموال شخصی فرد، که در مالکیت آن شائبه‌ای وجود نداشت، تأمین می‌گردید. اما گاه برخی املاک دیوانی نیز وقف می‌شد. محصولات اراضی وقفی بین زارعان و مؤسسه صاحب حق تقسیم می‌گردید. طبق شروط وقف‌نامه‌ها، محصولات به‌دست‌آمده از زمین به صورت جنسی (مانند گندم، علوفه و غیره) در اختیار متولیان موقوفه - که اغلب در شهرها ساکن بودند - قرار می‌گرفت، تا صرف ارتزاق افرادی مشخص و دیگر مصارف این‌چنینی گردد. به‌طور معمول شیوه نگاهداری و بهره‌برداری املاک وقفی زوال و انحطاط این املاک و تنزل بهره‌وری از آن را تشدید می‌کرد. هم‌چنین دست‌اندازی‌های نابه‌جای متولیان یا سهل‌انگاری‌های متولیان و تعرضات رعایا، در کنار تغییرات زمانه، اراضی و روستاهای وقفی را نسبت به دیگر اراضی، در وضعیت نامناسب‌تری قرار می‌داد (یوسفی فر ۱۳۸۶).

تاملاتی در مورد ویژگی‌های مناسبات تاریخی روستانشینی در ایران

اول) اشاره شد که در طول تاریخ مفهوم و واژگانی که برای روستا یا ده به کار می‌رفت، متغیر بود. به عنوان مثال در سده‌های میانه تاریخ ایران، در نتیجه رشد و تکامل مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه روستاها تا اندازه‌ای افزایش یافته بود، که در نظر برخی از ناظران آن روز آن شمار جمعیت بیش از اندازه جمعیت شهرهای نواحی خارج از ایران بود. این در حالی بود که روستاهای بسیاری نیز در پیرامون چنین روستایی وجود داشتند. به عنوان مثال مقدسی در مورد شهری چون جاجرم گوید: «روستایی کوچک و ثروتمند است و شهری بزرگ دارد. نزدیک هفتاد دیه دارد. گویند هر یک از روستاهای دوازده‌گانه، در هر بخش، غیر این سیصد و شصت دیه دارد». (مقدسی ۱۳۶۱: ۲۹۳)

در این شرایط روابط شهر-روستا در وضعیت پیشرفته مناسبات بازار قرار می‌گرفت که مناسبات اجتماعی - اقتصادی کانون‌های پراکنده روستایی را براساس مناسبات هم‌گرایانه بازار تجمیع می‌کرد. این مناسبات در هنگامی که اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه در نتیجه عوامل درونی و بیرونی دگرگون می‌شد و در جریان تخریب اجتماعی شماری کثیر از روستاها منهدم یا به انحطاط کشیده می‌شدند، وضعیت مزبور پس‌رفت کرده و به شرایط اقتصاد طبیعی و تنزل از اقتصاد بازار به شرایط ماقبل‌تر از آن تمایل می‌یافت. در نتیجه چنین وضعیتی، محیط‌های شهری و روستایی به صورت دائم در شرایط متفاوت اجتماعی - اقتصادی سیر می‌کردند که نتایج این امر در تحول معنایی واژگان شهر و روستا و تفاوت‌های اساسی که در باب وضعیت تاریخی شهرنشینی و روستانشینی در ایران در گزارشات تاریخی انعکاس یافته است، قابل مشاهده است. این امر به آن معنا است که در خصوص وضعیت شهرنشینی یا روستانشینی در ایران نمی‌توان



مشکلاتی که در باب تمایزگذاری بین شهر و روستا و دیه مطرح گردید، اثرات خود را در طرح و بررسی دیگر موضوعات مرتبط و از جمله طرح بحث در خصوص نظام اجتماعی روستاها در سده های میانه تاریخ ایران نشان می دهد

جزو ارباع نیشابور است، قریه ریوند در آن بود که مشتمل بر بیش از پانصد دیه. خود ریوند که ربع به آن منسوب بود، قریه کبیره معموره بود که در آن مسجد جامع بزرگی وجود داشت. (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۲۱۵-۲۱۴) و اصطلاح قصبه که از عهد مغول به بعد بیشتر استعمال می گردید نشانگر یک واحد منطقه ای، چه شهری و چه روستایی بود (لمبتون ۱۳۷۲: ۱۹۱). در حالی که مثلاً در نزد مقدسی قصبه در این معنا نیست. مثلاً وی در مورد طالقان گوید بزرگ و آباد و کهن و از قصبه بزرگ تر است و در این خوره بی مانند است. (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۵۲۸)

توصیف یک ده مانند ایرایاد (ایراوه) چنین بود: «دیهی در پانزده فرسنگی طیس، بر سر یک کوه و دارای یک دژ استوار، پیرامونش کشتزار و باغستان و نخلستان بود و آبهای روان دارد. شهر به غایت زیبا و خوش و دارای یک خانقاه و یک زیارت گاه با گنبد است». (یاقوت حموی ۱۳۸۰، ۱: ۳۷۰).

بر اساس گزارش های موجود، روستا در سده های میانه تاریخ ایران در معنای یک منطقه یا ناحیه به کار می رفت که در آن شهر یا شهرهایی وجود داشتند که بسته به رشد مناسبات اجتماعی - اقتصادی آن منطقه، از نظر کوچک یا بزرگی متفاوت بودند. در چنین روستایی دیه های بسیاری وجود داشتند که به همین ترتیب بزرگی و کوچکی هر دیه در مناطق مختلف دارای تفاوت هایی بود. اگرچه در آن دوره نیز اغتشاشاتی در استعمال مفاهیم ده و روستا وجود داشت تا جایی که این امر گزارش گران آن عصر را با دشواری هایی در تشخیص موضوع دچار می کرد: از جمله اشاره نرشخی به یک مورد در این رابطه اشاره دارد که «اهل دیه [بیکند] خود را دیه نمی خوانند و چون هر جا روند گویند شهر بیکند. آن جا مسجد جامع بزرگ دارد و بیش از یک هزار رباط دارد که به تعداد دیه های بخارا است». (نرشخی ۱۳۶۳: ۲۵).

با عنایت به مباحث مطرحه، باید تأکید کرد در ادبیات جغرافیانگاری و منابع تاریخی سده های میانه تاریخ ایران امکان تفکیک دقیق و قطعی استقرارگاه روستایی یا ده از شهر نیست. بسیاری شاخص ها که جهت تمایز روستا و ده از شهر گذارده شده است، عملاً در برابر تغییرات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ناکارآمدند. از سوی دیگر، اقتباس مؤلفان قدیم از آثار پیشینیان خود، دشواری های بسیاری در فهم این موضوع به وجود می آورد. در جایی که تفاوت بین شهر و روستا از نظر اقتصادی داشتن

داشت و دیگر شهر دوین که از آن کوچک تر بود. روستای استوا بسیار حاصل خیز بود و بیشتر خواربار نیشابور را تأمین می کرد و پوشاک بسیار صادر می کرد (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۶۷-۴۶۶). در این مورد روستا در مفهوم یک منطقه و ناحیه به کار رفته است که شهر و قریه و ده در آن وجود داشته است. و تأیید این امر در مورد «بشت» دیده می شود که مهم ترین روستاهای دوازده گانه نیشابور بود که بزرگ و دارای هفت منبر بود. درآمد سه منبر آن به اندازه درآمد همه مرو بود. نام شهر آن طرثیت بود و «خوب و آباد و دارای یک جامع بسیار ثروتمند» بود. (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۶۵-۴۶۴). هم چنین روستاهای سغد نیز چنین بودند: و زغ سر، روستای بنجکت و شهرک آن است که از بنجکت کوچک تر است. مایم رغ پردیه ترین روستاهای سغد است و جایگاه اخشید پادشاه سمرقند و محل کاخ های اوست، سنجر فغن روستایی کوچک و چند دیه آباد دارد. اوفر روستایی است که در آن دیه های بسیار است. بورنمذ روستایی کوچک است با اندک دیه ها. بورناجن پهن ترین روستای سغد است و شهر آن ابارکت و بیش از همه دیه دارد. روستای کوبونجکت، که شهرش نیز به همین نام است. (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۰۴-۴۰۳).

خوره پهناور نیشابور روستاهای پرمایه و آبادی های بسیار داشت، نام قصبه اش ایران شهر بود و ده شهر مهم داشت. چهارخان و دوازده روستا و چهار روستای مهم از ۴ سو آن را در میان می گرفت که به آن ها خان می گفتند. چهار روستا حدود شش هزار دیه داشتند که یکی از آن ها عمواس یک صد و بیست منبر دارد. (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۳۶-۴۳۵).

حافظ ابرو اشاره دارد مزرعه با قریه تفاوت دارد و همچون یک واحد مستقل در دفتر دیوان ثبت می شده است (حافظ ابرو: همان؛ ۳۳). دزاه از آبادی های ری، از برخی شهرهای آن خوره بزرگ تر و بیش از ده هزار مرد داشت (کریمان: همان؛ ۵۳۵). گنج رستاق از جمله روستاهای هرات بود که خود دارای چهار روستا و آبادی های آباد بود (ابن رسته ۱۳۸۰: ۲۰۲). طوس ناحیه ای بزرگ بود و دو شهر داشت: طابران و طوس. طابران، به عنوان یکی از بلاد طوس، قصبه آن به شمار می رفت که بیش از ده هزار دیه داشت (ابوالفداء ۱۳۴۹: ۵۱۹). در مورد یک ده گفته شده است که هزار مرد دارد (عروضی سمرقندی، چهارمقاله: ۷۵).

اما قریه در معنای شهر کوچک بود (بار تولد ۱۳۶۶، ۱: ۳۵۷). در برابر این نظر در تاریخ نیشابور چنین آمده است: ربع ریوند که

بر اساس گزارش های موجود، روستا در سده های میانه تاریخ ایران در معنای یک منطقه یا ناحیه به کار می رفت که در آن شهر یا شهرهایی وجود داشتند که بسته به رشد مناسبات اجتماعی - اقتصادی آن منطقه، از نظر کوچک یا بزرگی متفاوت بودند

بازار و کارکرد اقتصادی در حوزه تجارت است، عملاً گزارش‌های بسیاری در مورد وجود بازار در روستاها و دیه‌ها در دست است. جایی که تفاوت بین شهر و دیه از نظر فرهنگی با شاخص مسجد جامع سنجیده می‌گردید، در بسیاری از روستاها چنین مساجدی بر پا بوده و سخت‌گیری‌ها در این باب تأثیر زیادی در پی نداشت. مقدسی گزارشی به دست می‌دهد که مردم یک دیه در پیرامون بخارا (دیه بیکند) برای احداث مسجد جامع در دیه خود با مخالفت مقامات روحانی آن شهر روبه‌رو شدند و در نهایت، بنا به اصرار مردم آن دیه، مسجد جامع و حتی حق داشتن منبر را به دست آوردند. (مقدسی ۱۳۶۱، ۲: ۴۰۹). هم‌چنین اشاراتی در مورد احداث مسجد جامع در برخی دیه‌های پیرامون بخارا در این دوره وجود دارد. (دیه افشنه در حدود بخارا: نرشخی ۱۳۶۳: ۲۲). به نظر می‌رسد مباحث این حوزه به‌نحو شایسته‌ای باید مورد واریسی و بازکاوی مجدد قرار گیرد.

روستاهای ایران از هنگام فروپاشی حکومت ساسانیان تا مدت‌های مدید به عنوان کانون اصلی و مستحکم حفظ و استمرار سنت‌ها، آئین و رسوم کهن ایرانی عمل می‌کرد

سوم) مشکلاتی که درباب تمایزگذاری بین شهر و روستا و دیه مطرح گردید، اثرات خود را در طرح و بررسی دیگر موضوعات مرتبط و از جمله طرح بحث در خصوص نظام اجتماعی روستاها در سده‌های میانه تاریخ ایران نشان می‌دهد، زیرا وقتی که از آبادی یاد می‌شود که دارای بازاری پررونق و مسجد جامعی بزرگ و نوساز بود (به عنوان مثال آبادی صرصر در نزدیک بغداد دارای چنین ویژگی‌هایی بود (ر.ک: ابن جبیر: سفرنامه؛ ص: ۲۶۶) آیا می‌توان از وجود گروه و لایه اجتماعی وابسته به مناسبات بازرگانی و پیشه‌وری در آبادی‌ها و روستاهای سده میانه سخن گفت؟ یا بر همین اساس از وجود گروه اجتماعی مطرحی چون روحانیون و طلاب علم و اعضای مشخص مؤسسات دینی (چون مدارس علمیه، کتاب‌خانه و غیره) که اغلب متلازم با نهاد مهمی چون مسجد جامع بودند و سایر مسائل این چنینی سخن گفت؟ هم‌چنین طرح بحث درباره لایه‌های مهم به نام دهقانان در این دوران - که برحسب اتفاق دوران زوال این لایه در جامعه روستایی ایران نیز بود- دچار چنین وضعیتی است. البته در این خصوص موضوعات و مسایل بسیاری قابل طرح است، که در جای دیگری به آن پرداخته شده است (یوسفی فر ۱۳۸۶).

چهارم) لایه مالکان خصوصی زمین که اغلب در شکل خرده‌مالک یا گاه بزرگ‌مالک دیده می‌شدند، در تأثیرپذیری از تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران از قرن چهارم ه.ق

بعدها، تحولات بسیاری را از سر گذراندند. دهقانان که پس از فروپاشی حکومت ساسانیان توانسته بودند موقعیت ممتازی را در بین لایه‌های مختلف جامعه دوره اسلامی برای خود حفظ کنند و از طریق خدمات متفاوتی که برای بقای حاکمیت جدید ارائه می‌کردند، بقای خود را تا قرن‌ها تضمین نمایند، در برابر تحولات سیاسی - اجتماعی گسترده قرن چهارم ه.ق توان و تحمل خود را از دست داده و از نظر اجتماعی و اقتصادی تنزل یافتند. تغییراتی که پیامدی این چنینی برای لایه زمین‌داران بزرگ دربرداشت به رشد و تکامل مناسبات شهرنشینی و گسترش مناسبات بازار در این دوره بازمی‌گشت. رشد تولید کالایی و افزایش حجم داد و ستد که به برآمدن لایه‌های پیشه‌وران و بازرگانان شهری انجامید، درآمدهای چشم‌گیری را برای این دو قشر شهری به همراه داشت. اهمیت یافتن اقتصاد شهری باعث شد در مجاری درآمد حکومت‌ها نیز تغییراتی صورت گیرد، به صورتی که بر این اساس، از قبیل دریافت مالیات‌های متنوع از اقتصاد شهری، منبع درآمد مستقل و مطمئنی برای حکومت‌ها ایجاد شد. این وضعیت به معنای آن بود که از میزان وابستگی نظام بودجه‌ای حکومت به درآمدهای ارضی و بخش اقتصاد روستایی کاسته می‌شد. افزایش ظرفیت و توان اقتصادی حکومت به افزایش شمار نیروی انسانی و گسترش ساختار دیوان‌سالاری انجامید، امری که گستره تصدی‌گری حکومت در امور عمومی، اداره اراضی، ارائه خدمات و اداره امور جماعات شهری و روستایی را افزایش داد. پیامد مستقیم این تحول در عرصه مناسبات زمین‌داری آن بود که عوامل حرفه‌ای دیوان‌سالاری در رقابت با دهقانان، کارکردهای کهن آنان را به تدریج به خود منتقل کرده و جای‌گزین آنان شدند. از سوی دیگر رونق اقتصاد بازار به تدریج مناسبات پولی را به عرصه‌ی زندگی اقتصادی روستاها کشاند و به‌ویژه در روستاهای نزدیک به شهرهای بزرگ، خرید و فروش محصولات کشاورزی و عرضه‌ی آن در بازار شهری، به افزایش روابط چندسویه شهر و روستا انجامید. این امر در نهایت کاهش اقتدار و نفوذ دهقانان را در جامعه‌ی روستایی دربرداشت. در مراحل بعد رواج اقطاع‌داری و گسترش تمایل دیوانیان و لایه‌های شهری به بهره‌برداری مستقیم از عواید ارضی، ضربات نهایی را به قشر دهقانان در جامعه‌ی ایران وارد کرد. تغییر اجتماعی ناشی از زوال قشر دهقان در دیه‌ها و روستاهای ایران و جای‌گزینی گروه‌های جدید ملاک و اجاره‌دار و اقطاع‌دار زمین، تغییرات گسترده‌ی اجتماعی در جامعه‌ی روستایی ایران پدیدار ساخت که ابعاد این موضوع در بحث مستقلی دیده شده است (یوسفی فر ۱۳۸۶).

پنجم) وضعیت فرهنگی روستاهای ایران در دوره‌ی مورد بحث نیز دگرگونی‌های گسترده را در راستای تحولات ساختار فرهنگی از سر می‌گذراند. درواقع روستاهای ایران از هنگام فروپاشی حکومت ساسانیان تا مدت‌های مدید به عنوان کانون اصلی و مستحکم حفظ و استمرار سنت‌ها، آئین و رسوم کهن ایرانی عمل می‌کرد. این امر سبب شده بود که در بسیاری موارد بین گرایش‌ها و طرز تلقیات و برداشت‌های جماعات روستایی و



فرهنگی با جامعه شهری را تحمیل می کرد. باسورث بررسی از این وضعیت و نتایج آن در جامعه خراسان را به دست داده است. (باسورث: تاریخ غزنویان؛ ج ۱: ۱۷۲-۱۷۰).

به این ترتیب، در جریان چنین مناسبات فرهنگی بین شهرها و روستاها، از یک سو جریانات خاصی در روستاها استقرار پیدا می کردند و از سوی دیگر هجوم جریان های فکری - فرهنگی شهری به جوامع روستایی در زوال مناسبات فرهنگی استمرار یافته کهن در روستاها مؤثر واقع می شد (یوسفی فر ۱۳۸۶).

اما از ساختار سیاسی و اداری روستاها در این دوران اطلاعات صحیح و مکفی در اختیار نیست. اندک آگاهی های ما از این موضوع نیز گاه متناقض و دشواری آفرین هستند. اشاراتی که در باب وجود حاکم در قریه وجود دارد (اشاره به وجود حاکم شاه در قریه ای در شرق ایران، (واصفی ۱۳۴۹: ۸۰-۷۹؛ بخاری ۱۳۷۱: ۲۹۹-۲۹۸)، در باب وجود کدخدا در

از ساختار سیاسی و اداری روستاها در این دوران اطلاعات صحیح و مکفی در اختیار نیست. اندک آگاهی های ما از این موضوع نیز گاه متناقض و دشواری آفرین هستند

ده نیز هست. غزنوی اشاره دارد که کدخدای ده معدآباد «... مقدم ترین ده ...» بود. (غزنوی، همان: ۹۳). در ده بیزد نیز کدخدا وجود داشت (همان؛ ۱۲۷). اشاره به منصب ده دار، در اشعار شهر آشوب کمال الدین کوتاه پای - قرن ششم هـ. ق - (گلچین معانی ۱۳۸۰: ۳۲) و اشاره ای دیگر به وجود منصب ده خدا در روفراور (قمی ۱۳۶۳: ۵۲). اشاره به وجود ده خدا در ده خوروسارقین (قزوینی رازی ۱۳۵۸: ۱۲۹) و اشاره به کدخدای ده نصیرآباد از دهات قزوین (قزوینی ۱۳۷۳: ۵۴۳)، اشاره به «ده خدا» در قابوس نامه؛ (همان؛ ۱۲۲-۱۲۰). معنی کدخدا کاربردهای متفاوتی را نیز داشت. از جمله بیهقی از سعید صراف یاد می کند که کدخدا و منهی لشکر بود (تاریخ بیهقی، ۵۳۵). حتی از وجود منصب والی در ده نیز یاد شده است (غزنوی: مقامات ژنده پیل؛ ۱۹۸).

اما به نظر می رسد این دوره را باید دوران ظهور و استقرار رئیس، به عنوان رؤسای دیه ها دانست. به عنوان مثال در اشاره ای مشخص که در باب توارث در مشاغل این دوره در دست است، چنین گفته شده که «... و در هر دهی که رئیس متوفی شود، حاکم پسرش یا برادرش باید، که صاحب حق است و منشور و سلطان و توقیع امیر دارد...». (رازی قزوینی ۱۳۵۸: ۵۴-۵۳). به نظر می رسد رؤسای دیه ها پس از آن که به منصب مزبور گمارده می شدند شماری از امرا را برای تصدی مشاغل ساده ای

شهری اختلافاتی وجود داشته باشد و دو عرصه به نسبت متفاوت را در کنار یکدیگر نشان دهد. در واقع ایدئولوژی رسمی و آراء سیاسی و اجتماعی غالب بر جامعه اسلامی نیز زندگی شهرنشینی را به عنوان شکل تکامل یافته و مورد تأیید تلقی می کرد و زندگی روستایی را در حاشیه و یا به عبارت صحیح تر، به عنوان عامل مکمل زندگی شهری در نظر می آوردند. این طرز تلقی در تقابل آشکار با تصور رایج از زندگی روستایی در دوره ای باستان ایران قرار داشت. از این رو، زندگی روستاها به حال خود رها شده بود و اراده برای تأثیرگذاری در آن محیطها در حداقل ممکن قرار داشت. رفتاری که در نزد فاتحان اولیه ایران بسیار برجسته بود و روستاییان تنها در باب پذیرش حکومت مسلمانان در اضطرار قرار می گرفتند و برای انتخاب پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه و خراج آزاد گذاشته می شدند (یوسفی فر ۱۳۸۶).

به این دلیل تقریباً علاقه هیچ یک از صاحب نظران و نویسندگان آن اعصار نسبت به موضوعی چون زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستاییان جلب نشد و اثری در این باب نیز عرضه نگردید. اما علی رغم این بی توجهی قشر نخبه و صاحب فکر جامعه اسلامی به روستاها، گروهی از اندیشمندان و فعالان اجتماعی و سیاسی از یاد روستاها غافل نبودند. پس از رشد شهرها و گسترش جمعیت شهری، تلاطم فکری و نزاع های جریان های فلسفی و مذهبی در شهرها دامن گسترد. در نتیجه درگیری معرکه های فکری در محیط شهری و تبدیل صحنه گفت و گو و بحث طرفین به درگیری و نزاع، به تدریج بخش های فکری - اجتماعی که عرصه زندگی بر آن ها در شهر تنگ می شد، به سوی روستاها رانده می شدند. گروه های به حاشیه رانده شده از شهرها در روستاها امکاناتی برای جذب معتقدان وفادار می یافتند و فضا را برای ادامه ی حیات مناسب می دیدند. در نتیجه، روستاها مأوای اصلی برای رانده شدگان شهری شد و به ناگزیر به وضعیت مخالفت فکری با شهریان رانده می شدند. در ابتدا، جریان های مذهبی و فلسفی مطرود شهری چنین سرنوشتی می یافتند. به عنوان مثال کرامیه پس از کاهش نفوذ و قدرتشان در شهرهای خراسان، روستاها را پناه خود یافتند. بعدها با ظهور جریان صوفی گری و عرفان در جامعه شهری و سپس دفع آنان از سوی گروه های متشرع شهری، باز روستاها پناه اصلی آنان بود (اطلاعاتی در مورد حضور و عملکرد جریان صوفیه در روستاهای خراسان در کتب مربوط آمده است) (غزنوی، مقامات ژنده پیل، ۱۳۷۱).

به این ترتیب روستاها در برابر شهرها موضعی متناقض داشتند: از یک سو تغذیه ای اصلی فکری روستاها شهرها بودند و جامعه روستایی در مسائلی چون فهم و درک و قانون گذاری شریعت اسلامی از خود استقلال عمل نداشت؛ اما در عین حال در بیشتر مواقع روستاها پذیرای جریان های رسمی و پذیرفته شده جامعه شهری نبودند، بلکه بنا به شرایط اجتماعی - اقتصادی آن ها، بخشی از جریان فکری معترض و رانده شده شهری را پذیرا می شدند و این امر به آن ها وضعیت رویارو و مقابله جویانه فکری

گسترش حیطة اقتدار دیوان سالاری سبب شده بود که امور جزئی ادارى کشور، مانند انتصاب اشخاص به منصب ریاست ده، توسط شخص دیوان سالار مانند عمید خراسان، به اشخاص مورد نظر واگذار شود

چون شحنة گى، تأمین امنیت و امور مالی و ادارى به همکاری می گرفتند و پرداخت های آنان را از محل درآمدى که برای رئیس ده، از محل عوارض و مالیات های دیوانى، در نظر گرفته بودند، تأمین می کرد. (سایر اشارات به وجود منصب رئیس در روستاها را می توان در این مأخذ ملاحظه کرد: بخارى ۱۳۷۱: ۵، تنوخى، ج ۲: ۶۸۰-۶۷۹؛ غزنوى: ۱۴۶-۱۲۷ و ۱۲۶-۱۰۳ و محمدبن منور ۱۳۶۱: ۱۶۸). اشاره به رئیس حاجى که رئیسى محتشم بود و نعمت و ضیاع و مستغل بسیار داشت (طوسى ۱۳۷۲: ۱۹۷). اشاره به رئیس ده در ده نامه (غزنوى: ۱۰۴-۱۰۳) و رئیس میهنه (محمدبن منور ۱۳۶۱: ۳۵۸).

گسترش حیطة اقتدار دیوان سالارى سبب شده بود که امور جزئى ادارى کشور، مانند انتصاب اشخاص به منصب ریاست ده، توسط شخص دیوان سالار مانند عمید خراسان، به اشخاص مورد نظر واگذار شود. به عنوان مثال یک بار «... مردى بود در ده نامه، خواجه و خواجه زاده، به نام ابوالحسن عیسی. چندی به خدمت عمید خراسان رفت و بسیار مال خرج کرد تا ریاست ده نامه به وی دهند. هیچ سود نداشت.» (غزنوى: ۱۱۲). در واقع خراج این ده توسط عمید خراسان ستانده می شد (غزنوى: ۱۱۰). اگرچه گاه از دخالت شخص بانفوذ ده چون شیخ الاسلام در انتصاب فردى به منصب ریاست ده نیز اخبارى در دست است (اشاره به این مورد، غزنوى: ۱۱۲). اما به واقع این امر از اختیارات او نبوده است.

امور انتظامى ده ها را صاحب منصبى به نام شحنة بر عهده داشت، که بدون تردید کارکردهاى مزبور را در ادامه ی ساختار انتظامى زمانه متحقق می ساخت. (اشارات به وجود شحنة در ده در این مأخذ آمده است: غزنوى: ۲۶-۱۳۰، ۲۵، ۲۴). یکى از وظایف شحنة گان وظیفه ی معمول امر به معروف و نهی از منکر بود. به نظر می رسد شحنة گان از سوى رئیس ده منصوب می شدند.

منابع و مأخذ پژوهش

— ابن بلخى؛ فارس نامه؛ توضیح و تحشیه: منصور رستگار فسائى، شیراز، بنیاد فارس شناسى، ۱۳۷۴.
— ابن حوقل، ابوالقاسم محمد: صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل - ایران در صورة الارض)؛ ترجمه: جعفر شعاع، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
— ابن رسته، احمد بن عمر: الاعلاق النفیسه؛ ترجمه و تعلیق: حسین

قره چانلو، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

— ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانى: ترجمه مختصر

البلدان؛ ترجمه: ح - مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

— ابوالفداء: تقویم البلدان؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتى، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

— ابوالرجاء قمى، نجم الدین: تاریخ الوزراء؛ به کوشش: محمد تقى دانش پژوه، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگى، ۱۳۶۳.

— ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن حمدویه حاکم نیشابورى: تاریخ نیشابور؛ ترجمه: محمدبن حسین خلیفه نیشابورى، با مقدمه، تصحیح و

تعلیقات: محمدرضا شفیعى کدکنى، تهران، آگه، ۱۳۵۷.

— بخارى، صلاح بن مبارک: انیس الطالبین و عدة السالکین؛ تصحیح و مقدمه: خلیل ابراهیم صارى اوغلى، به کوشش: توفیق هاشم سبحانى،

تهران، کیهان، ۱۳۷۱.

— جمال الدین ابوروح لطف الله ابن ابى سعید بن ابى سعد: حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر؛ تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعى کدکنى،

تهران، آگه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

— جیهانى، ابوالقاسم بن احمد: اشکال العالم؛ ترجمه: على بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات: فیروز منصورى، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۶۸.

— حافظ ابرو: جغرافیای حافظ ابرو؛ قسمت ریح خراسان، هرات؛ به کوشش: نجیب مایل هروى، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

— حمدالله مستوفى قزوینى: نزهة القلوب؛ به تصحیح و تحشیه: محمد دبیرسبیاقى، تهران، نشر طه، ۱۳۷۸.

— راوندى، محمدبن على بن سلیمان: راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق؛ به سعى: محمد اقبال، به انضمام حواشى و فهارس: مجتبى

مینوى، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

— ظهیرى نیشابورى، خواجه امام: سلجوق نامه به همراه ذیل سلجوق نامه؛ تالیف: ابوحامد محمدبن ابراهیم؛ به اهتمام: میزرا اسماعیل خان

حمیدالملک افشار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.

— قزوینى، زکریا بن محمدبن محمود: آثار البلاد و اخبار العباد؛ ترجمه با اضافات: جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح و تکمیل: میرهاشم محدث،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

— قزوینى رازى، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل: نقض؛ معروف به بعض مثالب النواصب فى نقض «بعض فضائح الروافض»؛ تصحیح: میرجلال الدین

محدث ارموى، تهران، انجمن آثار ملی، ۳ جلد، ۱۳۵۸.

— قمى، حسن بن محمدبن حسن: کتاب تاریخ قم؛ ترجمه: حسن بن على بن حسن بن عبدالملک قمى، تصحیح و تحشیه: جلال الدین

طهرانى، تهران، تهران، توس، ۲ جلد، ۱۳۶۱.

— محمدبن منور بن ابى سعد بن ابى طاهر بن ابى سعید میهنى: اسرار التوحید فى مقامات الشیخ ابى سعید؛ به اهتمام: ذبیح الله صفا، تهران،

امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۱.

— مقدسى، ابوعبدالله محمدبن احمد: احسن التقاسیم فى معرفة الاقالیم؛ ترجمه: على نقى منزوى، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۲

جلد، ۱۳۶۱.

— مؤید ثابتى، سیدعلى: اسناد و نامه های تاریخی، از اوائل دوره های اسلامى تا اواخر عهد شاه اسمعیل صفوى؛ تهران، طهورى، ۱۳۴۶.



۱۳۶۷. - نرشخی، ابوبکر محمدین جعفر: تاریخ بخارا؛ ترجمه: ابونصر احمدین محمدین نصر القباوی، تلخیص: محمدین زفرین عمر، تصحیح و تحشیه، محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم ۱۳۶۳.
- نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن: سیرالموک (سیاست نامه) به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- واصفی، زین الدین محمود: بدایع الوقایع؛ ج ۴، تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران، چاپ دوم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابن عبدالله: معجم البلدان؛ ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، جلد اول، بخش نخست، ۱۳۸۰.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ با تصحیح و تعلیق: و. و. مینورسکی، میرحسین شاه، و. و. بارتولد، ترجمه: مریم میر احمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
- تحقیقات
- اشیولر، برتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی؛ جلد اول، ترجمه: عبدالجواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، ترجمه: مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشرف، احمد: موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران؛ تهران، زمینه، ۱۳۵۹.
- سبارتولد، و. و. ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)؛ ترجمه: کریم کشاورز، تهران، آگاه، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۶۶.
- بازورث، ک. کلود کاهن، ک. هیلنراند، و دیگران: سلجوقیان؛ ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
- پوراحمد، احمد: جغرافیا و ساخت شهر کرمان؛ تهران، انتشارات دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.
- پیگولوسکایا، ن. و. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان؛ ترجمه: عنایت الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- خسروی، خسرو: جامعه دهقانی در ایران؛ تهران، پیام، ۱۳۵۸.
- دنیل، التون. ل: تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان؛ ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- سلطان زاده، حسین: مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران؛ تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- بازارهای ایران؛ تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ضیائی، محمود: تعیین نقش و جایگاه دولت در توسعه شهر و شهرنشینی در ایران؛ پایان نامه دکتری جغرافیای شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسان تهران، سال تحصیلی: ۱۳۸۰ - ۱۳۷۹.
- فقیهی، علی اکبر: آل بویه و اوضاع زمان ایشان یا نموداری از زندگی مردم آن عصر؛ تهران، صبا، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- گلچین معانی، احمد: شهر آشوب در شعر فارسی؛ به کوشش: پرویز گلچین معانی، تهران، نشر روایت، ۱۳۸۰.
- لسترنج، گای: جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی؛ ترجمه: محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم،
۱۳۶۷. - لمبتون، ا.ک.س: مالک وزار در ایران؛ ترجمه: منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- لمبتون، آن. ک. س: تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران؛ ترجمه: یعقوب آژند، تهران، نی، ۱۳۷۲.
- نگرشی بر جامعه اسلامی در ایران؛ ترجمه: یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۰.
- واتسون، اندروم: نوآوری‌های کشاورزی در قرون اولیه اسلام؛ ترجمه: فرشته ناصری - عرض کوچکی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- ودیعی، کاظم: مقدمه بر روستاشناسی ایران؛ تهران، دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۵۲.
- یوسفی فر، شهرام: اقتصاد شهری ایران در دوره سلجوقیان؛ پایان نامه دکتری تاریخ ایران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
- یوسفی فر، شهرام: رابطه شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران؛ پژوهش پایان یافته در پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶.
- یوسفی فر شهرام و اسماعیل حسن زاده: روستانشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران (میزگرد)؛ مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهر یور ۱۳۸۷.
- مقالات
- اشرف، احمد: آبادی؛ در: آینده، شش: ۱۲-۱۰، دی - اسفند ۱۳۵۸، صص: ۷۶۷-۷۷۳.
- تورسان زاد، نذیرجان: شهرهای ماوراءالنهر در دوران سامانیان (با تأکید بر خجند)؛ در: خراسان پژوهی، فصلنامه مرکز خراسان شناسی، آستان قدس رضوی، ش ۲، س ۱، پائیز - زمستان ۱۳۷۷، صص: ۱۶۸ - ۱۴۳.
- توسلی، محمود: شهر در سرزمین‌های دوره اسلامی؛ در: هفتاد مقاله؛ ش ۱، ۱۳۶۹، صص: ۳۷۵ - ۲۶۹.
- حسینی ابری، حسن: روستا در مفهوم واقعی آن؛ در: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، س ۱۴، شش: ۱-۲، بهار - تابستان ۱۳۷۸، صص: ۶۲-۵۰.
- خسروی، خسرو: ده در شاهنامه؛ در: آینده، شش: ۱۲-۹، س ۱، آذر - اسفند ۱۳۷۰، صص: ۶۶۵-۶۵۴.
- لمبتون، آن.ک.س: تکامل نظام اقطاع در ایران قرون وسطی؛ ترجمه: عطاءالله نوریان، در: نگین، س ۳، ش ۱۰، صص: ۸۶ - ۶۰.
- پی نوشت‌ها:
- ۱ - یکی از محققان در انتقاد از چنین وضعی اشاره دارد «... در قرن گذشته به ویژه در قرن اخیر، سهل انگاری در تعاریف و شتاب زدگی در اقتباس از فرهنگ‌های غیر خودی موجب شد تا هر موضع غیر شهری را روستا بنامیم و متعاقب آن سرگردانی بر برنامه‌ریزی‌ها مستولی شد...» (حسینی ابری ۱۳۷۸: ۵۱).